



مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان و دانش پژوهان جوان

بررسی نقش زنان ایرانی در جنگ ایران و عراق

پژوهشگر: روشن پارسى نژاد پایه دهم

استاد راهنما: سرکار خانم حمیرا رنجبر عمرانی

مدرسه: دبیرستان دوره ی دوم فرزندگان ۶

منطقه ۶

استان تهران

سال تحصیلی ۱۳۹۷-۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان و دانش پژوهان جوان

بررسی نقش زنان در جنگ ایران و عراق

پژوهشگر: روشن پارسى نژاد پایه دهم

استاد راهنما: سرکار خانم حمیرا رنجبر عمرانی

مدرسه: دبیرستان دوره ی دوم فرزندگان ۶

منطقه ۶

استان تهران

سال تحصیلی ۱۳۹۷-۹۸

چکیده

جنگ ایران و عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حمله عراق به ده فرودگاه نظامی و غیرنظامی ایران به طور رسمی آغاز شد. در نخستین روزهای آغاز جنگ و رویارویی با دشمن تنها نیروهای مردمی در شهرها به دفاع پرداختند. زنان در نخستین روزهای تهاجم عراق، کنار مردان در تمامی میدان‌های جنگ اعم از دفاع و امداد ایستادند و نقش جدیدی را در تاریخ ایران رقم زدند. پس از ورود نیروهای ارتش و سپاه نقش رزمی و دفاعی زنان کم‌رنگ‌تر شد اما همچنان ادامه یافت و بیش‌تر در زمینه‌های امدادی و پزشکی نمود پیدا کرد. همچنین فعالیت‌های دیگری مانند: غسالی، خبرنگاری، تفتیش، نگهداری و حتی گشت و شناسایی دشمن توسط زنان صورت گرفت که در روند جنگ بسیار تأثیرگذار بود. اما آنچه بعد از جنگ از لحاظ فرهنگی رخ داد، عدم انتقال درست تمام اتفاقات تاریخی و پرداختن بیش‌تر به حضور مردان در جنگ بود. در این تحقیق سعی شده نقش زنان در ابعاد مختلف بررسی و بازنمایی شود.

پس از پردازش به دغدغه‌ی اصلی و انتخاب موضوع، روش تحقیق کتابخانه‌ای انتخاب و پیگیری شد. علت انتخاب این روش تعداد خاطرات زیاد زنان از جنگ در این حوزه بود. در گزینش کتاب‌ها و منابع مربوطه، پژوهش‌گر اولویت را بر منابعی در نظر گرفت که راوی خود در جبهه یا پشت جبهه حضور مستقیم داشت و به نوعی اولیت در بررسی منابع دست اول قرار داده شد. در مطالعه این کتاب‌ها بیشترین تمرکز در حضور مستقیم زنان در جبهه‌های جنگ بود. بعد از بررسی منابع به طبقه‌بندی فعالیت‌های متفاوت زنان پرداخته و به تحلیل و بررسی پرداخته شد تا میزان تأثیر فعالیت‌های مختلف مشخص شود.

آنچه که نتیجه‌ی این تحقیق روایت می‌کند، این است که زنان در طول جنگ فعالیت‌های مثبت زیادی انجام دادند. مجموعه فعالیت‌هایی که زنان در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی انجام دادند، در روند اتفاقاتی که در این جنگ شاهد بودیم، تأثیر به‌سزایی داشتند. تأثیری که هم‌اندازه‌ی تأثیر مردان و حتی در مواردی بیش‌تر بود، زیرا که زنان در عرصه‌های امدادگری و فرهنگی نقش بیش‌تری ایفا کردند.

همچنین با بررسی داده‌ها و خاطرات متوجه شدیم که با توجه به تفاوت‌های ذاتی زنان و مردان تجربه زیسته‌ی این دو جنس در جنگ بسیار متفاوت بود که البته این تفاوت تداخلی با حضور زنان در جنگ ندارد.

کلید واژه: جنگ، زنان ایرانی، دفاع مقدس، ایران، عراق

فصل اول

جنگ ایران و عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ برابر با ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ با حمله هم‌زمان نیروی هوایی عراق به ده فرودگاه نظامی و غیرنظامی ایران به طور رسمی آغاز شد. این جنگ در ایران تحت عنوان جنگ تحمیلی یا دفاع مقدس و در عراق قادسیه صدام نام‌گذاری شد. جنگ ایران و عراق طولانی‌ترین جنگ متعارف در قرن بیستم میلادی و دومین جنگ طولانی پس از جنگ ویتنام بود. عراق در اولین تهاجمات خود توانست با استفاده از غافلگیری بخش‌هایی از خاک ایران از جمله خرمشهر را اشغال نماید و در مقابل ایران توانست در سال‌های دوم و سوم بیشتر مناطق اشغالی را از تصرف دشمن خارج کند.

زنان ایرانی تأثیر زیادی در پیشبرد اهداف دفاع مقدس و به‌طور کلی پدیده‌ی جنگ داشتند. آن‌ها با انجام فعالیت‌هایی از جمله پرستاری، جنگ مسلحانه، پشتیبانی، آموزش رزمی و دفاعی، تبلیغ فرهنگ ایثارگری، غسالی، نگهداری، گشت و شناسایی، خبرنگاری، عکاسی و مکتوب کردن خاطرات خود بعد از جنگ، تاریخ جدیدی را برای ایران رقم زدند.

به جرأت می‌توان گفت در حوزه‌ی جنگ هشت ساله آثار متفاوتی از قبیل کتاب، فیلم، خاطره‌نویسی، شعر، پروژه‌ی علمی و... تولید شده است که حضور زنان بیش‌تر در بخش خاطره‌نویسی بیشتر و مؤثرتر دیده می‌شود و در بخش پژوهش‌های علمی بخش کوچکتري به زنان اختصاص داده شده است. از این‌رو دغدغه پژوهشگر در مورد زنان متمرکز شد تا نقش زنان در جنگ در عرصه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. در واقع در این پژوهش بر آن هستیم تا نقش زنان را در طول جنگ هشت ساله بررسی کنیم و دریابیم زنان با توجه به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی ایران چقدر توانستند در جنگ تأثیرگذار باشند.

فرضیه‌های محقق قبل از شروع مطالعات از این قبیل بودند: زنان ایرانی نقش مؤثری در طول جنگ داشته که به طور درست بازگویی نشده است، تجربه زیسته زنان و مردان از جنگ متفاوت است، زنان فعالیت‌هایی مغایر اهداف دفاع مقدس نداشتند، بازخورد و واکنش نسبت به حضور زنان در جنگ با حضور مردان متفاوت است، میزان مشارکت زنان به صورت مستقیم در طول جنگ دچار تغییرات محسوسی شده است.

برای انجام این پژوهش، روش تحقیق کتابخانه‌ای انتخاب شده و بررسی خاطرات و منابع تاریخی آغاز گردید و به نقطه‌ی تحلیل رسید تا علاوه بر بیان و معرفی فعالیت‌های زنان در جنگ به بررسی میزان تأثیر آنها در دفاع از کشور برسیم.

آنچه که تحقیق حاضر را حائز اهمیت می‌کند، اهمیت بازگویی واقعیات تاریخ و عدم فراموشی آن با تکیه بر خاطرات دست اول راویان است، همچنین تأکید بر انجام فعالیت‌های علمی در حوزه جنگ برای داشتن الگویی مناسب برای آینده، پذیرش بیش‌تر زنان به عنوان عناصری موثر در جامعه با بیان میزان اهمیت آن‌ها در جنگ و پذیرش بیش‌تر تفاوت‌های جنسیتی بعد از مقایسه‌ی نسبی میزان تأثیر زنان و مردان در جنگ از اهداف دیگر تحقیق است.

اهدافی که در طول پژوهش دنبال می‌کنیم؛ بررسی فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... زنان و میزان تأثیر آن، میزان تفاوت تجربه زیسته‌ی زنان و مردان، بررسی خط سیر کلی مشارکت زنان در جنگ، بررسی نسبی کلیشه‌های وجود نسبت به زنان، بیان بخشی از تاریخ شفاهی و... است.

بیان مسئله

دولت عراق در ۲۶ شهریور ماه ۱۳۵۹، عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ میلادی را به طور یک‌جانبه لغو کرد، سپس در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به کشور ایران تجاوز کرد و پس از حمله به فرودگاه‌های ایران حمله سراسری به خاک ایران را آغاز کرد.

تهاجم همه‌جانبه عراق توسط رسته‌های زمینی و هوایی از مناطق مرزی متعددی از جمله:

الف: منطقه شمالی از منطقه ازگله به بالا

ب: منطقه میانی (از سرپل ذهاب تا دهلران و موسیان برای به دست آوردن خط دفاعی مطمئن جهت حفاظت از بغداد از حمله‌های ایران)

ج: منطقه جنوبی از موسیان تا خرمشهر و آبادان جهت تصرف خوزستان شروع شد. مردم شهرهای مرزی که در درجه اول از این تهاجم به‌تازده شده بودند به دفاع از شهرهای خود پرداختند.

زنان در موقعیت‌های مختلف در کنار مردان اسلحه به‌دست گرفتند و در نقش‌های مختلف در جبهه‌ها جنگ حضور یافتند. آنان در کسوت نیروی نظامی، امدادی، پزشکی و پرستاری، حفاظت از انبارهای مهمات، تامین غذا و شست‌وشوی لباس رزمندگان، خبرنگار، عکاس، راننده آمبولانس، کامیون و نیروهای شناسایی مؤثر واقع شدند و در موقعیت‌هایی خاص به جنگ رودررو با دشمن پرداختند. نقش‌آفرینی زنان در دفاع از خرمشهر به اوج خود رسید. اما پس از گذشت دو سال از جنگ، زنان از خطوط مقدم جنگ کنار گذاشته شدند و به همین دلیل بخش فعالیت‌های رزمی زنان به فراموشی سپرده شد.

این نقش‌آفرینی‌ها در تاریخ زنان ایران بسیار حائز اهمیت است، اما آنچنان که باید دیده نشده و مورد مذاقه قرار نگرفته است. این تحقیق بر آن است تا در کنار توصیف عملکرد زنان در صحنه‌های مختلف و مؤثر در جنگ، دفاع مسلحانه زنان در مقابل دشمن را نشان داده و استعدادها و قابلیت‌های زنان را در بزنگاه‌های تاریخ ایران را توصیف کند.

اهداف تحقیق

تحقیق حاضر اهداف متعددی را دنبال می کند که عبارت از :

- بررسی فعالیت های پیش برنده جنگی زنان در طول جنگ
- بررسی خط سیر مشارکت زنان در جنگ
- بررسی فعالیت های زنان در حوزه ی پرستاری در جنگ
- بررسی فعالیت های فرهنگی زنان در طول دفاع مقدس و پس از آن
- بررسی تفاوت تجربه زیسته زنان و مردان در دفاع مقدس
- بررسی تاثیر زنان (خانواده رزمندگان) در ایجاد فرهنگ ایثارگری در کانون خانواده

اهمیت تحقیق

جنگ پدیده ای است که از نظر روانی تاثیر زیادی بر افراد و نسل های جنگ زده می گذارد . همچنین از دیدگاه جامعه شناسی نیز جنگ تأثیرات متفاوتی بر جوامع دارد . این پدیده ی عجیب لحظه ها و اتفاقاتی را به تصویر می کشد که گاهی بسیار دور از ذهن افراد است . تمامی این عوامل موجب می شود نیاز به بررسی علمی پدیده جنگ در جوامع مختلف به وضوح دیده شود . این بررسی باعث گسترده گی افق دید جوامع جهانی در این مورد می شود. از این رو پژوهش هایی از این دست در حوزه های مختلف علمی (تاریخ، جامعه شناسی، روانشناسی و ...) باعث آگاهی ما بر گذشته و تعمیم تجربیات به آینده و استفاده از این بررسی ها در مسیرهای مختلف می شود.

دغدغه دیگری که به تحقیق حاضر ارزش می بخشد، موضوع حضور زنان در جنگ ایران و عراق است. زیرا به نظر می رسد بعد از پایان جنگ تحمیلی، پروژه های علمی، کتاب ها و منابع بیش تر به حضور و فعالیت های مردان در جنگ پرداخته و تا حدودی رد پای رزمی و جنگی زنان از تاریخ این جنگ محو شده است و آنچه از تأثیر زنان بازنمایی شده ، صرفاً فعالیت در بخش پرستاری و فعالیت های پشت جبهه است. بنابراین بررسی

فعالیت‌های زنان و تأثیر آنها در جنگ می‌تواند این ردپا را به تاریخ برگرداند و امری ضروری است. همچنین زمانی که نقش موثر زنان در ابعاد مختلف به درستی منتقل شود و این جنس از آگاهی به جامعه تزریق شود، شاید بتوان گفت میزان کلیشه‌های جنسیتی در زمینه‌ی ضعف زنان نسبت به مردان، کاهش یافته و افراد با آگاهی با این مسئله برخورد می‌کنند.

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه‌های پژوهشگر که سعی در اثبات آنان در تحقیق حاضر دارد:
به نظر می‌رسد زنان در طول جنگ فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه‌های دفاعی، پزشکی، فرهنگی و... انجام داده‌اند.

به نظر می‌رسد زنان در طول جنگ فعالیت‌هایی مغایر اهداف دفاع مقدس و بر ضد ایران نداشتند.
به نظر می‌رسد میزان مشارکت مستقیم زنان در جنگ در طول زمان جنگ دچار تغییر شده است.
به نظر می‌رسد منابع موجود درباره‌ی حضور زنان در جنگ، بیش‌تر تحت عنوان خاطره‌هاست و منابع علمی یا پژوهشی معدودی انجام شده است.

به نظر می‌رسد تجربه زیسته زنان و مردان در طول جنگ و به خصوص پس از آن تفاوت زیادی دارد.
به نظر می‌رسد واکنش‌های افراد جامعه نسبت به حضور زنان با حضور مردان در جنگ متفاوت است.

سوالات تحقیق

در این تحقیق سعی شده به سؤالات زیر پاسخ داده شود .

زنان در طول هشت سال دفاع مقدس چه فعالیت‌های پیش‌برنده‌ای را انجام دادند؟
خط سیر مشارکت زنان در دوران هشت ساله‌ی جنگ تحمیلی چگونه بود؟
تجربه زنانه در دفاع مقدس و بعد از آن، چه تفاوت‌هایی با تجربه مردان داشته است؟
زنان در ایجاد فرهنگ ایثارگری در کانون خانواده در زمان جنگ چه تأثیری داشتند؟
چه فعالیت‌های فرهنگی در طی دفاع مقدس و پس از آن توسط زنان صورت گرفت؟

به نظر می‌رسد فضای غالب جامعه‌ی جهانی هنوز در مواردی سرشار از کلیشه‌های برتری مردان و نگاه جنسیت‌زده است. می‌توان گفت این مورد به خصوص در جامعه‌ی ایران کنونی بروز بیش‌تری دارد. گرچه نسبت به گذشته کلیشه‌ها و تابوهای زیادی شکسته شده است، اما شاید هنوز برای عده زیادی از زنان و مردان قابل پذیرش نباشد که زنان در جنگ حضور داشته باشند و نقش تأثیرگذاری را ایفا کنند. از این‌رو بزرگترین محدودیت پژوهش حاضر منابع محدودی است که در این حوزه وجود دارد. تعداد زیادی کتاب در مورد خاطرات زنان از جنگ تألیف شده است که بسیاری از آن‌ها با معیارهای علمی نوشته نشده و تعداد محدودی به صورت آکادمیک کار کرده‌اند.

علت محدودیت‌های دیگر را باز می‌توان کلیشه‌ها و تابوها دانست. زیرا که در اکثر جوامعی که جنگ را پشت سر گذاشته‌اند، تمایل شدیدی به ایده‌آل و قهرمانانه نشان دادن جنگ وجود دارد. قابل پذیرش است که شجاعت‌ها و دلیری‌های زیادی در جنگ وجود دارد اما باید پذیرفت که جنگ اتفاقات، لحظه‌ها، تبعات و پیامدهای ناخوشایند بسیاری دارد و هر لحظه از جنگ، صرفاً حماسه‌سازی نیست. میل به آرمانی نشان دادن تک‌تک لحظات جنگ باعث می‌شود تا حد زیادی از واقعیت‌های این پدیده دور شویم و همه چیز را نگوئیم یا ننویسیم. در نهایت این موضوع باعث می‌شود خیلی از واقعیت‌های جنگ بیان نشود و قسمت زیادی از آن که بخشی از حضور زنان است به فراموشی سپرده شود.

فصل دوم

درباره نقش زنان در جنگ، علی‌رغم وجود منابع قابل توجه مانند خاطرات متعدد زنان از جنگ، پژوهش علمی چندانی انجام نشده و تحقیقات محدود، دارای استانداردهای مطلوب نیستند و در همان آثار، اشاره‌ی جامعی از حضور زنان در ابعاد متفاوت جنگ ذکر نشده است. همچنین آنچه در این تحقیقات وجود دارد بیش‌ترین تأکید را بر حضور زنان در زمینه امداد و پشتیبانی دارد و بر حضور زنان در زمینه رزمی اشارات جسته و گریخته شده. در این بخش به برخی از تحقیقاتی که اشاره‌ای به ابعاد مختلف حضور زنان در جنگ شده می‌پردازیم.

صالحی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان "بررسی نقش زنان در جنگ ایران و عراق" به بررسی سازوکار فعالیت و نقش زنان در هشت سال جنگ ایران و عراق از منظر مولفه‌های کارکردگرایی پرداخته است. وی در ارتباط با نوع نقش زنان در این دوره اظهار می‌کند که تغییر الگوی نقشی گسترده‌ای در ارتباط با نقش زنان رخ داده است و غلبه الگوی نقشی کاملاً مستقل، مدرن و خودکفا به طور کلی در روابط نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کاملاً مشهود است. وی همچنین نتیجه می‌گیرد که آنچه در این میانه مهم به نظر می‌رسد، کارکردهای متفاوت نقش زنان به طور زایدالوصفی به افزایش سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی در سطح خرد و کلان و پمپاژ امید و اخلاق در جامعه بحران‌زده آن زمان ایران است.

طیعی و هاشم‌پور صادق‌یان و هوشیار (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان مطالعه تجربه اسارت در جنگ ایران و عراق؛ بررسی رمان‌های من‌زنده‌ام و حکایت زمستان با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی به بررسی پیامد مهم بسیاری از جنگ‌ها از جمله جنگ ایران و عراق یعنی بعد اسارت می‌پردازند. این مقاله هم از زاویه تجربه‌های زنانه و هم تجربه‌های مردانه به مقوله‌ی اسارت نگریسته است. از این رو به تحلیل محتوای کیفی رمان من‌زنده‌ام که خاطرات اسارت معصومه‌آباد و حکایت زمستان که خاطرات اسارت عباس حسین مردی است، پرداخته است. یکی از نکته‌های مورد توجه این مطالعه، تجربه‌ای بود که زنان (زنانی که در این مجموعه خاطرات از آن‌ها نام برده شده است) از اسارت داشته‌اند. باید اذعان داشت که نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در نتیجه‌ی اسارت، تغییر ژرفی در خویش‌نمانه‌ی زنان ایجاد شد و آن‌ها با تغییر شرایط اجتماعی، ویژگی‌ها و صفت‌هایی را که در جامعه‌پذیری جنسیتی با آن‌ها خو گرفته بودند تغییر دادند؛ تغییری که از یک سو آن‌ها را در

تجربه‌ی بسیاری از شرایط دشوار اسارت، همانند مردان می‌ساخت، ولی درعین‌حال، در برخی موارد مانند نحوه و میزان پوشش، همچنان قیده‌های زنانگی خاص آن‌ها را حفظ می‌کرد.

نتایج به‌دست‌آمده در این مقاله نشان می‌دهد که اسارت برای اسیران ایرانی تا حد زیادی به عنوان ادامه‌ی مقاومت و مبارزه تعریف شده بود، اما به‌طور خاص، تجربه‌های این زنان و مردان، ذیل ۱۶ مقوله فرعی قابل تقسیم‌بندی است که با تحلیل و جمع‌بندی در قالب ۶ مقوله‌ی اصلی تعریف می‌شوند که عبارتند از: تعارض مکانی، خشونت، عوارض جسمانی، تجربه‌های روانی، سازوکارهای مقابله با بحران، و سیاست‌های خصمانه.

جمشیدی‌ها و حمیدی در تحقیقی با عنوان تجربه زنانه از جنگ به بررسی تجربیات زنان ایرانی در جنگ ایران و عراق از شش مفهوم تجربه ازجاکندگی، انفجار در ساختار خانواده، تغییر در خویشتن زنانه، تجربه بدن زنانه، تعلیق و تجربه، بازجایگیری در زندگی روزمره پرداخته شده است که این بررسی‌ها بر اساس هجده خاطره از زنان حاضر در جنگ صورت گرفته است. نتیجه این تحقیق بیان می‌کند که تأثیر پدیده جنگ بر گروه‌های اجتماعی مختلف متفاوت است و بدیهی است که هرچه فرد یا گروهی بیش‌تر در معرض حادثه باشد، تأثیر شدیدتر و مخرب‌تری را دریافت خواهد کرد اما نفوذ و دامنه این پدیده تاحدی است که به‌هرحال هیچ قشری را آسوده و مانند دوران صلح باقی نمی‌گذارد. همچنین محققان ادعان می‌کنند که زنان از ابعاد مختلفی تحت تأثیر جنگ قرار می‌گیرند و این ابعاد به دلیل وضعیت خاص جنسیتی و موقعیت ویژه زنان، لزوماً با تجارب مردانه یکی نیست.

سوتلانا آکساندرونا الکسیویچ (۲۰۰۴) در کتابی با عنوان جنگ چهره زنانه ندارد به بررسی عملکرد و نقش زنان روسی در جنگ جهانی دوم از طریق مصاحبه‌های مستقیم با زنان حاضر و جمع‌بندی خاطرات آن‌ها در قالب کتاب پرداخته است. یکی از چیزهایی که بسیار مورد توجه وی در این کتاب بوده است، موارد متعددی از مثال‌هایی است که بیانگر این است که در ابتدای ورود زنان به عرصه جنگ، زنان شدیداً توسط مردان دست کم گرفته می‌شدند اما با گذشت زمان و نمایان شدن استعداد‌های زنان در مبارزه تا حدی این تصورات محو شد. البته نکته قابل تامل این است که بعد از جنگ به حضور موثر زنان توجه کمی شد و قلم‌ها بیش‌تر از تجارب مردان نوشتند. همچنین کلیشه‌های جدیدی مربوط به اینکه ازدواج با زنانی که در جنگ حضور داشتند اشتباه محض است، هم به وجود آمد. موضوع دیگری که ذهن این مستندنگار را به خود مشغول کرده، خودسانسوری‌هایی است که از طرف اکثر خود آن زنان در رویارویی با خاطرات گذشته و تجارب آن‌ها شکل

می‌گرفت. مسئله قابل توجه دیگر این کتاب میل به ایده‌آل و قهرمانانه نشان دادن تمام جلوه‌های جنگ و دوری از واقعیت‌های زندگی انسانی است.

محمد جواد جزینی در کتابی به نام زنان نویسنده جنگ تحمیلی به ثبت کتاب‌هایی پرداخته است که زنان در حوزه جنگ تحمیلی و دفاع مقدس تالیف کرده‌اند. وی در مقدمه کتاب می‌گوید: تا آنجا که می‌دانیم تا کنون هیچ پژوهشی درباره کارنامه زنان نویسنده درباره جنگ انجام نشده است. همکاران این پژوهش، همه سعی و تلاش خود را برای ثبت دقیق این کتاب‌شناسی موضوعی انجام داده‌اند اما ممکن است نمونه‌هایی از قلم افتاده باشد.

وی در ادامه درباره حضور زنان در عرصه جنگ می‌گوید: گفته‌اند که جنگ پدیده‌ای مردانه است اما همواره این زنان‌اند که قربانیان خاموش و گمنام جنگ‌ها بوده‌اند. از آنجا که در بسیاری از صحنه‌های جنگ، تنها مردان میدان‌دار نبوده‌اند، در نگاه اول شاید به نظر برسد که زنان در این کارزار نقش پرثمری نداشته‌اند اما زنانی هم بوده‌اند که گاه در صحنه‌های نبرد، گاهی در پس خط مقدم و توسعاً در پشت جبهه و در کانون خانواده، نقش پر تأثیری داشته‌اند.

محبوبه زارع با کتابی به عنوان مثلث‌های استیصال به صورت کاملی به حضور زنان پرداخته است. این کتاب توسط انتشارات موزه دفاع مقدس در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است و در هشت فصل تدوین شده است. شاید عمده‌ترین اثر در این زمینه که اشارات قابل توجهی در زمینه حضور زنان ارائه داده همین اثر است. فصل اول کتاب به حضور مستقیم زنان در جنگ پرداخته و برخی از آنان را نام برده و خاطرات آن‌ها را شرح داده یکی از مهم‌ترین آن‌ها آمنه وهاب زاده است که در ابتدا از اعضای گروه دکتر چمران بوده و در ادامه حضورش در جبهه‌ها عملیات ثامن‌الائمه و بیت‌المقدس و والفجر شرکت کرده و ۷ بار مجروح شده است. نویسنده در ادامه فصل‌های دوم تا هشتم درباره نقش زنان در پشتیبانی، حمایت مالی، پرستاری و امدادگری، تبلیغات فرهنگی و همکاری اطلاعاتی، زنان در اسارت و نقش مادر و همسر رزمندگان را تشریح کرده است.

دکتر مرتضی اکبری در سال ۱۳۹۰ کتابی را تألیف نمود و به معرفی فعالیت‌های زنان پرداخت. این کتاب توسط انتشارات جوهر حیات در ایلام منتشر شد. اکبری در این کتاب دو تا سه صفحه برای بررسی هر کدام از فعالیت‌های زنان پرداخته و در قسمت آخر آماری از شهدای زن در ایلام را که اکثراً در اثر بمباران و حملات عراقی‌ها به شهادت رسیده‌اند را ارائه داده است.

کتاب سیاه و سفید تنها در ۶۰ صفحه توسط محمد منصف تألیف شده و توسط انتشارات نوح در بابل در ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است. کتاب در دو بخش زنان در جبهه‌های عراق و زنان در جبهه‌های ایران در ۸ سال دفاع مقدس به صورت مختصر بیان کرده است.

فصل سوم

تاریخ شفاهی

براساس آمار تهیه شده از فهرست شهدای جنگ تحمیلی طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ زنان قهرمان ایران ۶ هزار و ۴۲۸ نفر شهیده در طول سال‌های دفاع مقدس تقدیم اسلام کردند، که بیش‌تر آن‌ها در بمباران و موشک‌باران شهرها به شهادت رسیده‌اند. طبق آماری به نقل از نشریه داخلی بنیاد شهید و امور ایثارگران، ۵۰۰ نفر از این افراد، رزمنده بودند؛ بیش‌تر این زنان مجرد و ۲۵۰۰ نفر از آنان در سن ۱۰ تا ۳۰ سال بودند.

براساس آمار بنیاد جانبازان و امور ایثارگران که در شهریور ۱۳۸۱ به تفکیک جنسیت و گروه‌های جانبازی منتشرشد، تعداد کل جانبازان زن، ۵ هزار و ۷۳۵ نفر است که از این تعداد ۳ هزار و ۷۵ نفر بالای ۲۵ درصد جانبازی دارند.

درباره تعداد اسرای زن جنگ تحمیلی، آمار روشنی منتشر نشده، اما در برخی منابع از رقم ۱۷۱ اسیر زن در طول جنگ هشت‌ساله گفته شده است. هم‌چنین در طول ۸ سال دفاع مقدس ۲۲ هزار و ۸۰۸ نفر امدادگر و ۲ هزار و ۲۷۶ نفر، پزشک زن به جبهه‌ها اعزام شدند.

اما درباره نقش غیرمستقیم زنان این سرزمین نیز بایستی گفت، طبق آماری که سال ۱۳۸۶ منتشر شده تعداد والدین شهدا ۲۴۷ هزار و ۱۰۶ نفر (تعداد مادران شهید حدود نصف این میزان است) و تعداد همسران شهدا ۶۱ هزار و ۵۲ نفر بوده است (اغلب همسران شهدا، از زنان هستند). هم‌چنین تعداد والدین جانبازان ۷۱ هزار و ۳۷۲ نفر، تعداد همسران جانبازان ۳۱۷ هزار و ۱۹۳ نفر، تعداد والدین آزادگان ۱۳ هزار و ۸۲ نفر و تعداد همسران آزادگان ۴۱ هزار و ۷۶ نفر بوده است. از این روست که می‌توان مدعی بود به غیر از دختران شهدا، جانبازان و آزادگان، حدود ۵۵۰ هزار نفر از زنان ایرانی با صبر و تحمل فقدان همسر در صورت شهادت یا اسارت یا مجروحیت و معلولیت او در حماسه دفاع مقدس نقش داشته‌اند. این را باید کنار رقم ۱۳ هزار زنی گذاشت که به‌طور مستقیم با جنگ روبه‌رو شدند. (<http://www.iribnews.ir>)

در این فصل با تکیه بر تاریخ شفاهی و خاطرات زنان، نقش زنان در جنگ ایران و عراق را بررسی می‌کنیم. هدف اصلی این بخش معرفی مجموعه فعالیت‌هایی است که زنان در حوزه‌های مختلف در طول جنگ و پس از آن انجام داده‌اند.

پرستاری

یکی از فعالیت‌های بسیار مهمی که زنان در طول جنگ هشت ساله انجام می‌دادند، پرستاری و درمان رزمنده‌های مجروح در پشت جبهه و حتی خط مقدم بود. این فعالیت زنان، در تمام دوران جنگ و در همه مناطق ادامه داشت و هیچ‌گاه قطع نشد.

در طول ۸ سال دفاع مقدس، ۲۲ هزار و ۸۰۸ امدادگر و ۲ هزار و ۲۷۶ پزشک زن به جبهه‌ها اعزام شدند. (<http://www.iribnews.ir>, ۹۷/۱۰/۲۰)

حضور زنان در بیمارستان‌های عادی یا صحرایی در زیر بمباران و حملات عراقی‌ها و نیز در بیمارستان‌های شهرهای جنگ‌زده بی‌وقفه و مداوم بود. به‌خصوص در دو سال آغازین جنگ، این حضور در خطوط مقدم بیشتر بود. این حضور چنان نزدیک به دشمن بود که گاه مجبور بودند، اسلحه به دست بگیرند و در صورت لزوم بجنگند. (جعفریان، ص ۱۹) در این رویارویی‌های مستقیم با دشمن تعدادی از آنها اسیر هم شدند. (آباد، ص ۱۶۵)

در اوایل جنگ زنانی که در قالب نیروهای درمانی در منطقه حضور داشتند، اغلب نیروهای بومی مناطق جنگ‌زده بودند. زنان و دختران ساکن شهرهای مرزی بدون هیچ دوره آموزشی وارد کادر درمانی می‌شدند و به‌تدریج در کنار پرستاران دوره دیده، دوره‌های امدادگری را یاد می‌گرفتند و با انجام خدمات امدادی اولیه به مجروحان رسیدگی می‌کردند. (محمدی، لیلا، ۱۳۸۸، ص ۴۲ و ۴۵)

علاوه بر این گروه، زنان و دختران غیربومی که در هلال احمر و سپاه پاسداران دوره‌های کوتاه‌مدت امدادگری دیده بودند، راهی مناطق جنگی می‌شدند. آن‌ها علاوه بر خدمات امدادی پزشکی، کارهای متفرقه متعدد دیگری مانند شستشوی لباس‌ها و ملحفه‌های بیمارستان یا کمک به تهیه غذا را نیز انجام می‌دادند. (محمدی، لیلا، ۱۳۸۸، ص ۸۷)

تجهیز بیمارستان‌ها نیز یکی از کارهای کادر درمانی بود. معمولاً قبل از شروع یک عملیات بزرگ در نزدیکی همان منطقه یک ساختمان که قبلاً کاربری دیگری داشته یا حتی یک محل مخروبه بوده توسط کادر درمانی تجهیز می‌شد. در این موارد پرستاران حتی از شستشوی زمین‌ها و سرویس بهداشتی ابایی نداشتند. «ساختمان واقعاً کثیف بود. بعداً معلوم شد محل نگهداری اسراء بوده است.» با وجود این، پرستاران با جاروهای جنوبی در چند مرحله ساختمان را تمیز کردند. (جعفریان، ص ۱۴۸ تا ۱۵۲)

پرستاران و کادر درمانی در هنگام ورود به شهرهای جنگ زده با بیمارستان‌های نیمه ویرانی که به دست عراقی‌ها تخریب شده بود مواجه می‌شدند. آن‌ها با کم‌ترین امکانات، بیمارستان‌های نیمه ویران را بار دیگر راه‌اندازی می‌کردند. (انیسی، ص ۵۵) در حالی که خانواده‌هایشان روزها و هفته‌ها از آن‌ها خبر نداشتند. کادر تخصصی پرستاران و پزشکان از قابل‌توجه‌ترین نیروهای درمانی در جنگ بودند. (سجادی، ص ۲۱۷) علاوه بر این، دانشجویان پزشکی و پرستاری هم داوطلبانه به مناطق جنگی می‌رفتند. (محمدی، گرد آفرین، ص ۲۸)

برخی از پرستاران، از آغاز غائله کردستان به جمع رزمندگان پیوستند. ایران ترابی، یکی از آن‌هاست که در تمامی لحظات پرمخاطره حضورش را ثبت کرده‌است. او تا سوم راهنمایی تحصیل کرد و یک دوره مامایی روستایی دیده و مدت‌ها در روستاها و مراکز بهداشتی خدمت کرده بود. او پس از پیروزی انقلاب در بیمارستان مشغول به کار شد. با شروع اغتشاشات کردستان با تیم پزشکی بیمارستان محل خدمتش به پاوه رفت. (سجادی، ص ۱۲۵)

پس از پاک‌سازی پاوه، ترابی و همراهانش، بیمارستان پاوه که توسط گروهک‌های مخالف به ویرانه تبدیل شده بود را راه‌اندازی کردند. ترابی یکی از شاهدان‌های اصلی جنگ‌های دکتر چمران و نیروهای داوطلب در روزهای آغازین جنگ با نیروهای مخالف انقلاب است. وی پس از مدتی خدمت در کردستان، به تهران بازگشت و تحصیل خود را که در سوم راهنمایی ترک کرده بود از سر گرفت. (همان، ص ۱۳۵) او با شروع جنگ تحمیلی عازم اهواز شد. با کمک تیم همراهش بیمارستان اهواز را که از هجوم عراقی‌ها آسیب فراوانی دیده بود، دوباره راه‌اندازی کردند. او در طی خدمت خود در سوسنگرد درحالی که شهر در محاصره نیروهای عراقی بود و حتی خطر ورود عراقی‌ها به بیمارستان وجود داشت کار با اسلحه را یاد گرفت تا در موقع لزوم از آن استفاده کند. (همان، ص ۱۷۴)

شمسی سبحانی از پرستارانی است که با ورود به جامعه امدادگران در دوران جنگ در غرب و جنوب کشور و در بیمارستان‌های سنندج، اندیمشک و اهواز به خدمت پرداخت. او علاوه بر رسیدگی به مجروحان در راه‌اندازی بیمارستان سنندج همکاری کرد. (جعفریان، ص ۴۴)

سبحانی در حین خدمت، چندین عملیات مختلف را که گاهی با موفقیت انجام می‌شد و یا گاهی در همان شروع لو می‌رفت را شاهد بود، در این صورت، شهدا و مجروحان زیادی به جا می‌گذاشت و این به معنی کار بیشتر و دیدن صحنه‌هایی دردناک از جنگ بود. (همان، ص ۱۳۲)

بسیاری از زنان امدادگر که دوره‌های پرستاری و امدادگری را گذرانده بودند، از استان‌ها و شهرهای محروم عازم جبهه می‌شدند تا خدمات امدادگری خود را در اختیار رزمندگان بگذارند. نسرین کامران اردکانی، از زنان رزمنده و ایثارگر استان کهگیلویه و بویراحمد، که یک دوره پرستاری دیده بود در بیمارستان گلستان اهواز مشغول به کار شد. او پس از ورود به مناطق جنگی، اقدامات ابتدایی پرستاری را به مجروحان ارائه می‌داد، مجروحان را تحویل می‌گرفت و به تخت انتقال می‌داد، علائم حیاتی را بررسی می‌کرد، چهره‌های خونین آن‌ها را پاک و زخم‌ها را ضدعفونی می‌کرد، اگر فردی نیاز به انتقال به اتاق عمل داشت انتقال می‌داد، در برخی مواقع سرم وصل می‌کرد، آمپول تزریق می‌کرد و گاهی هم بخیه‌های سطحی می‌زد. (همان، ص ۲۰ و ۲۱)

رویارویی گروه‌های امدادی با جنگ، تنها محدود به مراقبت از مجروحین نبود. به‌خصوص در روزهای اولیه جنگ، آن‌ها، رودررو با عراقی‌ها هم قرار می‌گرفتند.

فوزیه گودرزی، جانباز هفتاد درصد جنگ تحمیلی (وی به دلیل جابه‌جا کردن مجروحین و شهدا مهره-های کمرش آسیب دیده). (همان، ص ۴۶)

وی تنها بعد از طی دوره کوتاه چهار ماهه در حالی که هنوز دوره‌اش به‌طور کامل به اتمام نرسیده بود، به دلیل نیاز به امدادگر، در همان روزهای اول جنگ از تهران همراه خواهرش به منطقه رفتند؛ به دلیل کمبود وسایل نقلیه تصمیم گرفتند با یک آمبولانس خود را به قصرشیرین برسانند؛ در میانه راه عراقی‌ها راه را بستند، در عقب آمبولانس را باز کردند، گودرزی و خواهرش را بیرون کشیدند و رها کردند اما دو رزمنده جوان را به اسیری بردند، نگاهی به مجروحین داخل ماشین انداختند، وقتی که دیدند یکی از رزمنده‌ها کشته شده و سه نفر بعدی به شدت مجروح هستند و نمی‌توانند آن‌ها را با خود به اسارت ببرند، آمبولانس را از جمعیت دور کردند و به هم اشاره‌ای کردند، ماشین و رزمنده‌های مجروح را با شلیک آرپی‌جی سوزاندند. گودرزی، به آنان اعتراض می‌کند اما یکی از آن‌ها با ته قنداق اسلحه ژ-۳ای که در دست داشت به گردن وی می‌زند و آن‌ها را همان جا رها می‌کنند. (رضایی فر، ص ۳۱ تا ۳۳)

ارائه خدمات پزشکی به رزمنده‌ها در دوران جنگ مکان خاصی نداشت، هر جا مجروحی بود، کادر پزشکی در همان جا مستقر می‌شد. حتی در محوطه فرودگاه‌ها (سجادی، ص ۳۲۳) یا زیرزمین بیمارستان‌ها و یا حتی پادگان‌های نظامی. (رضایی فر، ص ۴۴)

برخی از زنان امدادگر پس از مدتی خدمت در یک بیمارستان خاص، به بیمارستانی دیگر یا در شهری دیگر مسئولیت می‌پذیرفتند. کارهایی مانند تبلیغات و یا قبول مسئولیت مساجد و معراج شهدا از این جمله بود. (محمدی، ۱۳۸۱، ص ۹۸ و ۱۱۹)

زنان امدادگر به دلیل کمبود برانکار گاهی مجبور بودند مجروحان را کول کنند و از جایی به جای دیگر ببرند. به همین دلیل بعدها دچار آسیب‌های استخوانی جبران‌ناپذیری شدند. (رضایی، ص ۴۴) همین‌طور برخورد با مجروحین شیمیایی و لباس و ملحفه‌های آنان برای نیروهای امدادگر مشکلات تنفسی و پوستی فراوانی به وجود می‌آورد. (سجادی، ص ۳۲۷)

عشرت حسنخانی، از دخترانی بود که به‌عنوان پرستار در سن ۱۷ سالگی در جنگ حضور داشت و به مداوای مجروحین ایرانی می‌پرداخت. او از خدمت خود در بیمارستان به‌عنوان لحظاتی پر از درد و غم اما سرشار از عشق یاد می‌کند. وی از کارهای ساده مانند شستشوی وسایل اتاق عمل کارش را شروع کرد و به تدریج دستیار پزشک شد. در روزهای اول با ترس و وحشت کار می‌کرد ولی کم‌کم اوضاع برایش عادی شد. وی در عملیات آزادسازی خرمشهر حضور داشت و صحنه‌های تکان‌دهنده‌ای از تعداد شهدا و مجروحین در آن روز را توصیف می‌کند که با وجود تجربیاتی که به دست آورده بود قادر به تحمل برخی از آنها نبوده و بیهوش می‌شد. (defapress.ir)

پرستاران در اوج جنگ، خود، نمونه‌های بسیاری از ایثار و فداکاری را به رزمنده‌ها نشان دادند. آن‌ها با حفظ خونسردی به پرستاری از زخمی‌ها و مجروحین پرداختند. آن‌ها درحالی که لحظاتی قبل شاهد شهادت نزدیک‌ترین افراد خانواده خود بودند، وقفه‌ای در کار خود ایجاد نمی‌کردند. در خوزستان جمعی گریه‌کنان به داخل بیمارستان می‌ریزند و پرستار، آرام‌علت را از آن‌ها می‌پرسد. می‌گویند: «برادرمان شهید شده». پرستار به لیست نگاهی می‌اندازد و می‌گوید: «نه مجروح و نه شهیدی به این نام نیست. هنگامی که باز مردان التماس می‌کنند، پرستار سخنی می‌گوید که همه مبهوت می‌شوند؛ پرستار با خونسردی و مقاومت می‌گوید: «برادران شش جنازه در راه است، یکی از آن‌ها برادر من است که شهید شده، شاید شهید شما هم جزو آن‌ها باشد.»

در بسیاری موارد، این صحنه‌ها حتی برای قوی‌ترین افراد هم قابل تحمل نبود. مینا کمایی، زمانی با یک وانت از شهدا روبه‌رو شد که عراقی‌ها آن‌ها را زنده در خاک دفن کرده بودند و سرهایشان را که بیرون از خاک بوده به عنوان نشانه استفاده می‌کردند. نیروهای ایرانی این اجساد را پیدا می‌کنند و از خاک بیرون می‌آورند و به محل مورد نظر انتقال می‌دهند؛ اجساد این شهدا کرم گذاشته بود. (محمدی، ۱۳۸۸، ص ۸۶)

در جایی دیگر، زمانی که کمایی پوتین یکی از مجروحین را از پایش در می‌آورد و در همان حال پای مجروح با پوتین کنده می‌شود خونریزی زیاد مجروح و صحنه کنده شدن پا، برای وی سخت بود و مدت‌ها خودش را سرزنش می‌کرد. (همان، ص ۹۹)

زمانی دیگر، مجروحي به بیمارستان منتقل می‌شود که خمپاره به سینه او خورده و عمل نکرده بود، از واحد تخریب ارتش و سپاه خمپاره را ختی می‌کنند و بعد مراحل درمان را ادامه می‌دهند گرچه در نهایت رزمنده به شهادت می‌رسد، اما این نیروها با وجود احتمال انفجار خمپاره در همان محل به کار خود ادامه می‌دهند. (همان، ص ۷۰)

دیدن و تجربه چنین صحنه‌هایی در اوج کوران جنگ برای زنان کادر امدادگر لحظات سختی بود که آنان با شجاعت تحمل کردند و بسیاری از کلیشه‌های رایج درباره زنان را شکستند.

گاهی اوقات مجروحین مدت‌ها در خاکریزها می‌ماندند و هنگامی که به درمانگاه و بیمارستان می‌رسیدند در بین انگشتان پاهایشان کرم گذاشته بود، این پرستاران بودند که محل عفونت را ضدعفونی و پانسمان می‌کردند. (رضایی فر، ص ۹۶)

در میان همه مسائل متناهی که در طول خدمت برای پرستاران به وجود می‌آمد، برخورد با مجروحین موجی و کنترل آن‌ها بود که معمولاً با مشکلات خاص خودشان همراه می‌شد و آنان باید در کمال صبوری آن را تحمل می‌کردند و گاه خطراتی را در این امر می‌پذیرفتند. (جعفریان، ص ۱۳۶ تا ۱۴۰)

کادر درمانی و پزشکی گاهی مجبور بودند در سنگرهای خط مقدم مجروحین را درمان کنند. دکتر زرین تاج کیهانی دوست، در عملیات بازی دراز^۱ به دلیل تعداد زیاد مجروحین با همسرش در سنگرهای خط مقدم جبهه مجروحین را درمان می کرد و در صورت لزوم برخی را به پشت جبهه می فرستاد. (انیسی، ص ۹۳)

و بالاخره مهم ترین ویژگی زنان درمانگر در اوج اتفاقات جنگ این بود که کادر پزشکی با همان مسئولیت همیشگی به مجروحین عراقی نیز رسیدگی می کردند تا جایی که تعجب آن ها را بر می انگیزتند. (انیسی، ص ۸۹) پرستاری از اسرای عراقی در اوج جنگ صبر و شکیبایی خاصی می طلبد که پرستاران و کادر درمانی ایرانی از آن نیز دریغ نکردند. (سامنی، ص ۲۶)

در طول جنگ از ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ تا ۸ آوریل ۸۷ حداقل ۱۹۶ بار از سلاح شیمیایی استفاده کرد که ۲۶۲ شهید و ۲۷۳۰۹ مجروح به جا گذاشت. در یکی از این حملات بیمارستان صحرايي در سومار مورد حمله شیمیایی قرار گرفت و با گاز خردل به شدت آلوده شد. جمع کثیری از کادر پزشکی این بیمارستان آسیب دیدند؛ در آمارهای اولیه به ۴۰۰ مصدوم و ۲۹ شهید اشاره شد. (فروتن، ص ۱۸۳-۱۸۵)

در بسیاری موارد، پرستاران و پزشکان در اثر فعالیت در بیمارستان ها و یا مراکز درمانی در اثر مجاورت با مجروحان شیمیایی دچار مشکلات تنفسی و پوستی شدند. (گروه نویسندگان، پزشکان و پرستاران، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰)

تعداد زنانی که به عنوان کادر درمانی در جبهه ها حضور یافتند بسیار زیاد است و در این پژوهش تنها به تعداد اندکی از آنان اشاره شد. درخاتمه، برخی دیگر از آنان را نیز معرفی می کنیم تا در فرصتی مناسب تر حق مطلب بر دیگران ادا شود. زنانی مانند مریم کاتبی و اعظم نامدار پور، حمیرا خان بیگی، رقیه شکویی، زهرا محمودی، بتول بیاتی، حمیده مرادیان. (قاسمی امین، ص ۱۴۲)

جنگ تن به تن

به نظر می رسد از بین تمام بازنمایی هایی که از حضور زنان در جنگ صورت گرفته است، آنچه کم تر به آن پرداخته شده حضور زنان در کارزار جنگ رودررو با دشمن است.

۱- عملیاتی است که در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۶ برای بازپس گیری ارتفاعات حساس بازی دراز در کرمانشاه انجام شد. پس از مدت ۸ روز با وجود امکانات کم توانستند اکثر قله ها را به دست آورند و تنها در تثبیت قله ۱۱۵۰ و یکی از قله های ۱۱۰۰ ناکام ماندند.

گرچه حضور زنان در صحنه جنگ تنها به سال‌های اولیه هجوم عراق به شهرهای ایران محدود شد، اما همین حضور اندک، تأثیرگذار و سرشار از شجاعت و ایثارگری بود. تأثیرگذاری این حضور از آن جهت بود که در روزهای آغازین جنگ اتفاق افتاد. زمانی که نیروهای ایرانی مدافع شهرها بسیار اندک بودند و سلاح اندکی در اختیار داشتند اما با تمام توان خود از شهرها دفاع می‌کردند. پس از ساماندهی قوای نظامی از سال ۱۳۶۱ ورود زنان به خط مقدم جبهه ممنوع اعلام شد. اما در همان زمانی که هنوز نیروهای سازمان‌یافته ارتش وارد صحنه نشده بودند زنان صحنه‌هایی از ایثار و شجاعت را به‌نحو تأثیرگذاری به نمایش گذاشتند. عموم این نیروهای حاضر در صحنه زنان بومی و ساکنان همان شهرهای مورد تهاجم بودند.

مریم امجدی که روزهای جوانی وی با روزهای جنگ مصادف بوده در خاطرات خود نقل کرده که چگونه در گمرک خرمشهر در مقابل عراقی‌ها که تا گمرک رسیده بودند مقاومت کردند. آن‌ها برای دفاع خواستند تا آنجا که مهمات دارند بچنگند، مسافتی را زیگزاگ می‌رفتند، از بشکه کارتن و جعبه‌های چوبی خیلی بزرگ به‌عنوان سنگر استفاده می‌کردند، برای هم خط آتش می‌بستند، یعنی برای جلو رفتن بچه‌ها و کم شدن حجم تیراندازی دشمن اسلحه را روی رگبار می‌گذاشتند و از بالای سر آن‌هایی که دولادولا جلو می‌رفتند به‌طرف دشمن تیراندازی می‌کردند تا آن‌ها راحت‌تر بتوانند تغییر موضع بدهند، سنگر به سنگر جلو می‌رفتند تا به ریل راه‌آهن برسند. مریم پشت جعبه بزرگی سنگر می‌گیرد و خط آتش می‌بندد. دو نفر از برادران جلوتر می‌روند. بالاخره مریم با پشتیبانی آتش یکی از رزمنده‌ها امیر ثامری گفت جلو می‌رود. (طالش پور، ص ۶۵ و ۶۶)

مریم در اوج درگیری‌ها حضور داشت. درحالی که نیروهای ایرانی چند نفر زخمی، شهید و اسیر می‌دهند. نزدیک ظهر آب قمقمه‌ها تمام می‌شود. او توضیح می‌دهد که اسلحه کمی داشتند. ارتشی‌ها هم چند خمپاره آوردند و دوباره به‌عقب برگشتند. به‌دلیل کمبود مهمات، خرمشهر سنگر به سنگر دست عراقی‌ها افتاد. (همان، ص ۶۸) و او شاهد همه این‌ها بود.

نرگس حیدرپور در مصاحبه خود با خبرگزاری مشرق درباره‌ی اتفاقات مهر ۱۳۵۹ می‌گوید: «اشغال قصرشیرین توسط نیروهای عراقی در اوایل مهرماه ۵۹ مزدوران عراقی به سمت گیلان‌غرب که در ۵۰ کیلومتری جنوب این شهر قرار دارد هجوم آوردند. با اشغال روستای گور سفید، من به‌همراه پدرم و دیگر اهالی روستا بدون اینکه کفشی به پا داشته باشیم یا غذایی با خود برداشته باشیم به‌طرف ارتفاعات روستای «آوزین» پناه بردیم. نیروهای بعثی با اشغال روستای گورسفید نزدیک به هشت نفر از اقوامان (از جمله برادر، دایی، عمو، پسردایی، دختردایی، دخترعمو و...) را به شهادت رساندند.»

فردای روز اشغال، نرگس حیدرپور به همراه پدرش برای تهیه غذا به داخل روستا بازمی‌گردند. هنگام ورود، متوجه حضور عراقی‌ها می‌شوند اما به دنبال غذا داخل روستا می‌روند. پس از تهیه غذا، او محض احتیاط «تبری» با خود برمی‌دارد. در مسیر برگشت، شیرزن گیلان غربی و پدرش با دو نیروی عراقی در محدوده‌ی رودخانه آوزین و ارتفاعات مجاور مواجه می‌شوند. حیدرپور این لحظه را این‌گونه روایت می‌کند: در موقع این حادثه ۱۸ بهار از عمرم گذشته بود. در همان آغازین روزهای جنگ شاهد شهادت اقوامم بودم. از آنجا که دچار نگرانی‌ها و ناراحتی شدید ناشی از اشغال کشورم و به شهادت رسیدن عده‌ای از بستگانم شده بودم، زمانی که با این دو عراقی برخورد کردیم بدون هیچ درنگی با تبر به آن‌ها حمله‌ور شدم. یکی از آن‌ها را به هلاکت رساندم و دیگری را هم که به شدت ترسیده بود به اسارت گرفتم و با تمام تجهیزاتش ساعتی بعد تحویل رزمندگان اسلام دادم. ۱۸ ماه آواره بودیم تا اینکه عراقی‌ها عقب‌نشینی کردند. (اطلاعات، ۱۳۵۹/۹/۱۵، شماره ۱۶۳۰۳، ص ۱۱)

در جایی دیگر زنی بلد راه رزمنده‌ها می‌شود و همپای آنان مین بر سر راه دشمن می‌کارد و زنانی دیگر عراقی‌ها را اسیر می‌کنند و تحویل نیروهای ایرانی می‌دهند. (حسینی مقدم، ص ۹۱)

طاهره قاسمی امین در خاطرات خود می‌گوید: «با اینکه سن کمی داشتیم، اما همه‌جا همراه رزمنده‌ها بودیم. من ۱۶ سال بیشتر نداشتم. بلندی تفنگ ژ-۳ نصف قد من بود. کار ما خرج‌گذاری آرپی‌جی، پر کردن خشاب سلاح رزمنده‌ها، پانسمان اولیه در خط، انتقال مجروحان به پشت جبهه، جستجو در شهر برای پیدا کردن مجروحان و شهیدان، خاکسپاری شهدا به‌خصوص شهدای زن بود.» (قاسمی امین، ۱۳۸۳، ص ۳۹)

حسینی یکی دیگر از زنان فعال در جنگ در بخشی از خاطراتش از زمانی می‌گوید که شدت آتش دشمن خیلی زیاد بود. نیروهای خودی خط آتش را باز می‌کردند و او گلوله‌های آرپی‌جی را به سرعت برای آن‌ها می‌برد. عراقی‌ها منطقه‌ای را که آن‌ها بودند را به شدت می‌کوبیدند. یکی از بچه‌ها اسلحه‌اش گیر می‌کند. اسلحه را به حسینی می‌دهد تا ایرادش را برطرف کند. در همان لحظه گلوله خمپاره‌ای که دشمن شلیک کرده بود، به اسلحه‌ای که در حال چک کردن آن بوده اصابت می‌کند. حسینی با صورت به جلو پرت می‌شود. همان‌طور که روی زمین افتاده بود، پاهایش به شدت می‌لرزد ولی اصلا دردی احساس نمی‌کند. او تلاش می‌کند پاهایش را حرکت بدهد؛ اما قدرتی نداشت. بعد از گذشت مدتی تازه متوجه می‌شود روی ستون فقرات کمرش یک حفره بزرگ و عمیق ایجاد شده. پس از رسیدن نیروهای امدادگر به پشت جبهه منتقل می‌شود. اما درحالی که حال نامساعدی داشته به دوستانش می‌گوید خوب شده و پنهانی از بیمارستان خارج می‌شود و با وانت به خرمشهر می‌رود اما در درمانگاه خرمشهر دکترها او را دوباره به ماهشهر بر می‌گردانند. (قاسمی امین، ۱۳۸۳، ص ۴۱)

با مرور چنین خاطراتی روشن می‌شود حتی اصرار زنان بر حضور در خط مقدم چندان کم‌تر از مردان نبوده است.

افسانه قاضی زاده از اهالی خرمشهر در آغاز جنگ ۸ ساله بود و مدت دو سال در کنار رزمندگان به دفاع پرداخت. او در خاطراتش می‌گوید: «شهید جهان آرا به ما دستور داد که از انبار مهمات مراقبت کنیم و اسلحه را به رزمندگان و فقط به نیروهای رسمی سپاه در قبال گرفتن شناسنامه بدهیم که این افراد به نقطه صفر مرزی بروند. سنگ‌سازی، آذوقه درست کردن برای همه رزمندگان در منطقه و حمل مجروحان به عهده ما دختران بود که تعدادی از ما دختران مجروح یا اسیر شدند.» (<http://www.irna.ir/fa>)

زنان در اوایل جنگ در سال ۱۳۵۹ در گشت و شناسایی به رزمندگان کمک می‌کردند. آن‌ها در چادرهایی استقرار می‌یافتند و وظیفه بازرسی زنان را به عهده می‌گرفتند و یا در میان زنانی که در منطقه حضور داشتند، نیروهای نفوذی دشمن را شناسایی می‌کردند. (قاسمی امین، ص ۲۱) علاوه بر این در تفتیش و بازرسی زنان کمک می‌کردند. در نتیجه بارها توانستند زنانی را که به عنوان نیروهای نفوذی و جاسوس وارد منطقه شده بودند را دستگیر کنند. (قاسمی امین، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵)

نقش آفرینی زنان در برخی مناطق جنگی پس از ورود و ساماندهی نیروهای سازمان‌یافته ارتش و سپاه کاملاً قطع نشد، اما از صحنه رسمی جنگ حذف شد.

اسارت

زنان در سال‌های اول جنگ در جبهه‌ها حضور مستقیم داشتند. در این رویارویی به اسارت نیروهای عراقی درآمدند. در برخی منابع تعداد زنان اسیر ۱۷۱ نفر ذکر شده است، اما عراق تنها ۵ تن از آنان را به طور رسمی قبول کرد. از میان تعداد قابل توجه اسرای زن فقط خاطرات دو تن از آن‌ها را به دست آوردیم.

با نقل برخی از حوادث ذکر شده در این منابع سعی شده تصویری کلی از رفتار عراقی‌ها با اسرای زن ایرانی را ترسیم کنیم.

فاطمه ناهیدی در سال ۱۳۵۱ به دوره مامایی دانشگاه شهید بهشتی وارد شد. با آغاز جنگ با یک گروه پزشکی ابتدا به غرب رفت و تنها سه روز در آنجا ماند. شهر زیر بمباران عراقی‌ها بود و زن‌ها و بچه‌ها شهر را ترک کرده بودند. او با همکاریانش به پایگاه وحدتی دزفول رفت و در ۱۹ مهر ماه راهی خرمشهر شد. در خانه‌ای

که تبدیل به درمانگاه شده بود مستقر شد. یک روز در میان برای کمک به مجروحان و یا انتقال آن‌ها به درمانگاه به خط مقدم می‌رفت. یک روز که با گروه امدادی عازم خط مقدم بود با عراقی‌ها روبه‌رو و اسیر شد. (ناهیی، ص ۱۵)

عراقی‌ها او را ابتدا در گودالی انداختند. پس از چند ساعت او را به یکی از زندان امنیتی تنومه آوردند. مدتی بعد مریم و معصومه (فاطمه بهرامی و معصومه آباد) که در اصل اسمشان معصومه و فاطمه بود و کادر درمانی بودند و با یک مجروح اسیر شده بودند به فاطمه می‌پیوندند. چند روز بعد حلیمه آزموده که مامایی خوانده بود و بین راه شیراز و آبادان اسیر شده بود به جمع آن‌ها اضافه شد. به این ترتیب این چهار نفر حدود چهار سال اسیر عراقی‌ها شدند. عراقی‌ها برای این که شرایط را بر آنان دشوار کنند مدتی این چهار نفر را در کنار دیگر اسرای مرد ایرانی گذاشتند، اما اسرای ایرانی درحالی که خود جای کمی داشتند گوشه‌ای را برای آن‌ها باز کرده بودند. (همان، ص ۱۷ تا ۲۱)

نکته قابل توجه این است که عراقی‌ها از همان ابتدای دستگیری با خشونت زیادی با آن‌ها برخورد و حتی از دادن آب به آن‌ها خودداری می‌کردند و آن‌ها را «ژنرال ایرانی» یا «دختران خمینی» می‌نامیدند. (آباد، ص ۱۵۸) با چنین نگاه امنیتی به آنان میزان خشونت نیروهای عراقی مشخص می‌شود. علاوه بر این عدم انتقال آن‌ها به زندان اسرای ایرانی سبب شد از دید و نگاه مجامع جهانی پنهان بمانند و تا مدت‌ها نام آن‌ها در هیچ یک از لیست‌های صلیب سرخ نباشد و از حقوق اولیه که در حقوق بین‌المللی برای هر اسیر در نظر گرفته شده، محروم شدند. (آباد، ص ۳۲۰) این چهار نفر زندان‌های استخبارات و الرشید بغداد را که از زندان‌های مخوف عراق بود، تجربه کردند.

عراقی‌ها سختگیری زیادی به این چهار تن داشتند تا جایی که در مدت حدود چهار سال اسارت فقط چند تکه لباس به آن‌ها دادند. عدم وجود امکانات اولیه بهداشتی، نبود غذای کافی، وجود موش و شپش در سلول‌های تنگ و تاریک و سرد (آباد ۲۶۶ و ۲۷۹) باعث شد به بیماری‌های شدید تنفسی و گوارشی دچار شوند. بدون آنکه بتوانند از امکانات مناسب پزشکی و دارو استفاده کنند. آن‌ها به شرایط بد زندان اعتراض کردند و درخواست ملاقات با رئیس زندان را داشتند که نگهبانان با کابل وارد سلول می‌شوند، آن‌ها را به باد کتک می‌گیرند؛ اما آن‌ها از خود دفاع می‌کنند، علی‌رغم آنکه آسیب زیادی می‌بینند، به زد و خورد با نگهبان می‌پردازند و کابل را از او

۱- تنومه شهرکی بین شلمچه و بصره که در آن پادگان نظامی قرار دارد.

می‌گیرند و او را می‌زنند. (ناهدی، ص ۳۶ و ۲۸) اما در این برخورد هر چهار نفر زخمی می‌شوند و محرومیت بیشتری بر آنان تحمیل می‌شود. (آباد، ص ۲۹۳)

بالاخره هر چهار نفر تصمیم می‌گیرند اعتصاب غذا کنند. در اثر اعتصاب غذا معصومه خونریزی معده می‌کند و پس از مدتی به درمانگاه می‌رود. در مدتی که آن‌ها دست به اعتصاب غذا زدند از طرف مقامات زندان هیچ عکس‌العمل مناسبی صورت نگرفت، حتی یکی از آنان دچار خونریزی معده شد و تقریباً هر چهار نفر به حالت اغما رفتند. آن‌ها را با تزریق سرم زنده نگه داشتند. در نتیجه این اعتصاب غذا، رئیس زندان به درخواست آنان مبنی بر بازدید صلیب سرخ از آن‌ها، پاسخ مثبت داد و نامشان در لیست رسمی اسرا ثبت شد و آن‌ها توانستند با ارسال نامه به خانواده‌هایشان، آن‌ها را از زنده بودن خود، آگاه کنند. (همان، ص ۳۴۶ و ناهیدی، ص ۳۲۰) بعد از آزادی خرمشهر وضع آن‌ها بهتر شد و آن‌ها را به زندان موصل بردند. سپس از موصل به اردوگاه نظامی الاماره فرستاده شدند. (ناهدی، ص ۴۳ و ۴۴ و ۴۶)

آن‌ها در اسارت خود با گروهی از زنان زندانی در زندان الرشید بغداد مواجه شدند که ایرانی‌الاصل بودند و در عراق ساکن بودند و همسرانشان جزو مجاهدینی بودند که علیه صدام قیام کرده بودند. اینان سالیان سال در زندان محبوس بودند و هیچ امیدی به آزادی نداشتند. (آباد، ص ۳۳۴)

اسارت این چهار نفر چهار سال طول کشید و در دهم بهمن ۱۳۶۲ با اولین گروه اسیران آزاد شدند. (همان، ص ۵۹)

غسالی و نگهبانی از اجساد شهدا

گروهی از زنان که اغلب ساکنین همان شهرهای جنگ‌زده بودند، برای شستشوی بدن شهدا در قبرستان‌ها مستقر می‌شدند. شهدا را شستشو می‌دادند، کفن می‌کردند و در بالای قبرها می‌گذاشتند.

برخی اوقات دشمن با خمپاره آنجا را می‌زد. بدن‌ها تکه‌تکه می‌شوند. سگ‌ها حمله می‌کنند. یکی از خواهران به مقر سپاه می‌رود و تقاضای اسلحه می‌کند. وی می‌گوید: «لااقل یک اسلحه به ما بدهید که وقتی این سگ‌های گرسنه حمله می‌کنند بتوانیم به آن‌ها تیراندازی کنیم.»

جستجو در شهر برای پیدا کردن مجروحان و شهدا و خاکسپاری شهدا، یکی دیگر از وظایف زنان بود. (امجدی، ص ۳۸ و ۳۹)

زمانی که آب شهر قطع می‌شد، زنان سطل سطل از آب شط برای غسل شهدا می‌آوردند تا اینکه عراق آن‌ها را هدف قرار داد. بعد از آن شهدا را تیمم می‌دادند و بدون کفن با همان لباس‌های خودشان دفن می‌کردند. (همان، ص ۶۶)

برخی از زنان تنها نیروی حاضر در صحنه برای جمع‌آوری و شستشوی شهدا بودند. روزهای آخری که خرمشهر به دست دشمن افتاد، خدیجه، زنی که از روزهای اول جنگ غسلی می‌کرد، در اوج جنگ درون شهری خرمشهر تحت فشار شدیدی بود. «خدیجه و همکارانش تا صبح جسد جمع می‌کردند. بیچاره خدیجه حالت روانی پیدا کرده بود دائم داد می‌زد: بی‌معرفت! بی‌غیرت! کجایی؟ چرا نمی‌آین جسد‌ها رو جمع کنین؟ چقدر تنهایی جسد جمع کنم؟ من مغز بچه‌ها رو جمع کرده‌ام. سراسر لباسش خونی بود. برادری با امبولانس همراهش بود این‌ها را می‌گفت و جسد‌ها را داخل آمبولانس می‌ریخت.» بالاخره گروه ابوذر به کمک او می‌روند و اجساد را جمع می‌کنند. (قاسمی امین، ص ۷۶)

نقش تبلیغاتی و فرهنگی

تبلیغات یکی از مهم‌ترین ابزارهای تقویت روحیه نیروهای رزمنده در جنگ‌هاست. در هشت سال جنگ ایران و عراق زنان فعال‌ترین اعضا در این زمینه بودند. زنان پس از پشت سر گذاشتن فعالیت‌ها و مبارزات ضد رژیم پهلوی و به دست آوردن تجربیات بسیار در این زمینه از کلیشه‌های رایج گذشتند و با آغاز جنگ تحمیلی توانستند در این زمینه حضور بسیار فعالی را به نمایش بگذارند. آن‌ها با تهیه تراکت‌های تبلیغاتی، پلاکاردها و بروشورهای تبلیغاتی، تهیه مقالاتی در زمینه جنگ، سرودن اشعار و کشیدن نقاشی‌هایی از رزمنده‌ها، حضور در مراسم بدرقه رزمندگان، حضور در راه‌پیمایی‌ها، تهیه عکس و پوستر از رزمنده‌ها و چسباندن آن به دیوارهای شهر یا نصب آن در مراسم خاص، فعالیت معلمان و دانش‌آموزان در مدارس، مجموعه گسترده‌ای از فعالیت‌های تبلیغاتی زنان بود. (پشتیبانان، ص ۷۰ تا ۷۳)

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های زنان آموزش و تعلیم سواد بود که در سخت‌ترین شرایط و در اوج جنگ در اردوگاه‌های آوارگان عراقی توسط معلمان صورت می‌گرفت. (اکبری، ص ۱۲۶ و ۱۲۷) بسیاری از زنان آموزگار در سنگر تعلیم و تربیت در مناطق جنگ‌زده در کلاس‌های درس بر اثر بمباران و حمله دشمنان به درجه شهادت رسیدند. (همان، ص ۱۲۹)

علاوه بر این زنان با تشکیل کلاس‌های اکابر برای زنان بومی و محلی به سوادآموزی زنان در مناطق مرزی می‌پرداختند. (همان، ص ۱۳۳) در کنار این آموزش‌ها زنانی که در مراکز سپاه آموزش دیده بودند، دفاع شخصی، استفاده از اسلحه و حملات شیمیایی به زنان روستایی و شهری در مناطق مرزی آموزش می‌دادند. (همان، ص ۱۶۸)

تجلیل از مقام شهدا، سرکشی به خانواده‌های شهدا و رسیدگی به نیازهای آنان، استقبال و تشییع پیکر شهدا، راه‌اندازی کاروان‌های تفریحی و زیارتی برای خانواده‌های شهدا، از جمله دیگر فعالیت‌هایی بود که زنان در اوج جنگ در شهرهای مختلف انجام می‌دادند.

بسته‌بندی کمک‌های مردمی برای رزمندگان

یکی از مهم‌ترین کارهایی که زنان در طول دفاع مقدس انجام می‌دادند تهیه غذا و اقلام خوراکی و بسته‌بندی کمک‌های مردمی در مساجد و مراکز بسیج و سپاه بود. زنان سعی می‌کردند در صورت امکان غذای گرم به دست رزمندگان برسانند. در این گونه موارد از نزدیک‌ترین پایگاه‌ها به جبهه استفاده می‌کردند و خود را در معرض خطر قرار می‌دادند. (محمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۹) حضور زنان در هر قشر و طبقه‌ای در این مراکز و به صورت گسترده در شهرها و روستاها صورت می‌گرفت. این بسته‌بندی‌ها تمامی اقلام مورد نیاز رزمندگان را در بر می‌گرفت. علاوه بر مواد خوراکی زنان با بافتن کلاه، شال گردن و ژاکت و دوختن پیراهن و لباس‌های راحت و گرم، پوشاک رزمندگان را نیز تهیه می‌کردند. (انیسی، ص ۸۴)

زنانی که در پایگاه‌های سپاه مستقر بودند سعی می‌کردند غذای گرم برای رزمندگان آماده کنند. زهرا محمودی در خاطرات خود توضیح می‌دهد که چگونه کله‌پاچه ۲۵ رأس گوسفند را در پایگاه علم‌الهدی در اهواز برای رزمندگان تهیه کردند و آن را در ساعت ۷ صبح به سنگر نیروهای ایرانی رساندند. (قاسمی امین، ۱۳۹۱، ص ۱۴۵)

در شهرهایی مانند تهران که از جبهه‌ها دور بودند، زنان علاوه بر حضور در پایگاه‌های بسیج و مساجد، در خانه‌های خود نیز به دوخت لباس و اقلام مورد نیاز جبهه می‌پرداختند. (محمدی، لیلا، ۱۳۸۱، ص ۲۹)

ستادهای پشتیبانی که اغلب توسط مادران شهدا راه‌اندازی و اداره می‌شدند، پایه‌گذار ایستگاه‌های صلواتی نیز بودند که نقش مؤثری در تأمین مایحتاج اولیه رزمندگان داشتند. (بینا، ص ۸۸)

علاوه بر فعالیت‌های سازمان‌یافته در مساجد و ستادهای پشتیبانی، مردم در هر شرایطی در ارتباط با مشکلات جنگ از کمک به یکدیگر دریغ نداشتند و زنان در این زمینه پیشگام بودند.

زنان در اوج جنگ در مناطق جنگ‌زده درحالی که شهرهایشان زیر بمباران دشمن بود به آوارگان شهرهای دیگر هم کمک می‌کردند. صبریه فلاح حسینی در خاطرات خود زمانی که شهر خود را در هنگام ورود عراقی‌ها به شهر ترک کرده و آواره کوه و بیابان شده بودند، از روستاییانی یاد می‌کند که خود از بمباران هوایی عراق صدمه زیادی دیده بودند اما در کمال سخاوت از او و همراهانش پذیرایی کردند. چند روز بعد صبریه و خانواده اش همراه یک گروه پانزده نفری از اهالی قصر شیرین به سر پل ذهاب رسیدند. یکی از دوستان صبریه در این شهر همه آن‌ها را به خانه خود برد و از آن‌ها پذیرایی کرد. (فلاح حسینی، ص ۸۱)

شستشوی لباس رزمندگان

در پایگاه‌های نزدیک به خط مقدم جبهه مانند پایگاه علم‌الهدی در اهواز، گروهی از خانم‌ها لباس‌های رزمندگان و شهدا را با دست می‌شستند. گاهی در میان لباس‌ها تکه‌ای از استخوان شهدا وجود داشت که آن را با احترام به خاک می‌سپردند. یکی از این بانوان که نوه‌اش شهید شده بود، چنان کار می‌کرد که دست‌هایش همیشه تاول داشت و تمام مدت هشت سال به همین کار ادامه داد. (قاسمی امین، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷)

در شهر اهواز زمانی که اغلب مردم شهر را ترک کرده بودند چند زن به‌تنهایی در زیرزمینی لباس رزمنده‌ها را می‌شستند. آنان در خطرناک‌ترین لحظات هم با آرامش کار خود را ادامه دادند. تنها زمانی که خطر ورود عراقی‌ها به شهر بود با نیروهای امدادی شهر را ترک کردند. (جعفریان، ص ۷۷) برخی زنان شهرهای جنگ‌زده که بسیاری از نزدیکان خود را از دست داده بودند، در همان شهر باقی می‌ماندند و در رختشوی‌خانه بیمارستان‌ها به خدمت می‌پرداختند. (سجادی، ص ۲۳۶)

سرکشی و بازدید زنان از جبهه

زنان در قالب گروه‌های اعزامی به جبهه‌ها می‌رفتند. اغلب این زنان مادران و خواهران و همسران رزمندگان و شهدا بودند که با خود اقلام مورد نیاز را نیز به جبهه می‌بردند. تقسیم هدایا به دست مادران رزمندگان و شهدا در افزایش روحیه رزمندگان تأثیر به‌سزایی داشت. (انیسی، ص ۸۵)

زنان مهاجر

ارتش عراق با حمله نظامی خود در جبهه‌هایی به طول ۱۲۰۰ کیلومتر به خاک ایران تجاوز کرد و تا عمق ۸۰ کیلومتری خاک ایران پیشروی کرد. در آغاز جنگ ده شهر مهم و مرزی ایران مورد آماج گلوله‌های عراق قرار گرفت و سبب تخریب کلیه تأسیسات شهری و روستایی و زیرساختی شد. (دفتر حقوق وزارت امور خارجه ایران، ص ۳).

در این تهاجم ۱۳۰۰۰۰ واحد مسکونی تخریب کلی و ۱۹۰۰۰۰ واحد مسکونی دچار آسیب دیدگی شدید شد و به دنبال آن ۲ میلیون نفر ساکنان مناطق جنگی آواره شدند. (نشریه ستاد مرکزی بازسازی، ۱۳۷۱، ص ۳)

زنانی که روزگاری در کنار خانواده و در شهر آباء و اجدادی خود از امکانات قابل توجه مادی برخوردار بودند و زندگی آرامی را می‌گذراندند، با وقوع جنگ دسته‌دسته با پاهای برهنه و پوشاک اندک زندگی خود را رها کرده و آواره کوه و دشت شدند (مجله زن روز، ۱۳۶۰، ص ۵۲) تحمل چنان مصیبت‌هایی اعم از، از دست دادن نزدیک‌ترین افراد خانواده تا یک‌شب بی‌خانمان شدن در کوه و بیابان برای هر انسانی سهمگین است. (فلاح حسینی، ص ۷۶) در این وضعیت زنانی که فرزندان‌شان همراه‌شان بودند دردی جان‌کاه‌تر داشتند. آنان باید گرسنگی و تشنگی کودکان‌شان را هم در آوارگی بیابان به تماشا می‌نشستند. این افراد که در ادبیات جنگ «مهاجرین جنگ تحمیلی» نام گرفتند، در ابتدا در اردوگاه‌هایی که توسط دولت و با کمک مردم با کم‌ترین امکانات شکل گرفته بود استقرار یافتند. (همان، ص ۱۵۰) اغلب این اردوگاه‌ها نزدیک همان شهرهای جنگ‌زده بود و بارها مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت. (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۵/۸/۱۰) در این اردوگاه‌ها کمبود مواد غذایی، کمبود وسایل زندگی، کمبود آب آشامیدنی و سرویس‌های بهداشتی، بیکاری ساکنین و بسیاری از مشکلات دیگر بر دوش زنان ساکن اردوگاه‌ها بیشتر بود و آسیب‌های روحی و جسمی فراوانی به آنان وارد کرد. علاوه بر این مهاجرین با وارد شدن به شهرهای دیگر و استقرار در محل اسکان جنگ‌زدگان (که اغلب اوقات به زندگی در یک اتاق کوچک محدود می‌شد) دچار مشکلات زیادی بودند. آن‌ها با وجود کودکان‌شان دغدغه‌ی تأمین مواد غذایی و پوشاک داشتند و درحالی که همسرانشان را از دست داده بودند مسئولیت تأمین درآمد به‌عهده آنان بود. از طرفی مسئله تحصیل فرزندان، تطبیق با اوضاع جدید و غربت از عمده‌ترین مسائل مبتلا به این زنان بود. زمانی که هیچ‌یک از افراد خانواده کنار آن‌ها نبود، این مشکلات سخت و جان‌فرساتر بود و همگی لحظات سخت و نفس‌گیری را به‌وجود می‌آورد که زنان مهاجر با آن دست به‌گریبان بودند و برای گذران آن می‌جنگیدند. (همان، ص ۱۷۲)

زنانی که با جانبازان ازدواج کردند

برخی از زنان داوطلب ازدواج با جانبازان جنگ بودند. دلیل آنان برای این کار این بود که: «چون نمی‌توانند در جنگ به‌طور مستقیم حضور یابند، وظیفه خود را در قبال وطنشان با ازدواج با یک جانباز به انجام می‌رسانند.» اینان به‌صورت داوطلب به مراکزی به‌عنوان «دایره ازدواج در بنیاد شهید» مراجعه می‌کردند.

ویژگی‌های این افراد و هدفشان از این نوع ازدواج ثبت می‌شد و این نکته که داوطلب ازدواج با چه نوع جانبازی هستند نیز در نظر گرفته می‌شد. درباره خانواده این افراد متقاضی تحقیق می‌شد که آیا موافق با اینگونه ازدواج هستند یا نه. از طرف دیگر پرونده‌های جداگانه برای جانبازان تهیه می‌شد. سن و نوع و درجه جانبازی آنان در نظر گرفته می‌شد. گروهی کارشناس، پرونده‌ها را با هم تطبیق می‌دادند و افرادی که ایده‌هایشان به هم نزدیکتر بود با یکدیگر آشنا می‌شدند و به این ترتیب زنان ازدواج می‌کردند و در بسیاری موارد زنان با اینگونه ازدواج سالیان متمادی حتی پس از پایان جنگ، هم‌چنان از جانبازان جنگ پرستاری و مراقبت می‌کردند. (محمدی، ۱۳۸۱، ص ۷۶، ۷۷)

نکته قابل توجه در اینگونه ازدواج‌ها این است که برخی از زنان از تمکین مالی قابل توجهی برخوردار بودند و از همان منابع برای اداره خانواده و درمان همسرانشان استفاده می‌کردند. حضور این زنان در زندگی رزمندگانی که پس از هربار مجروحیت درمان می‌شدند و با پشتیبانی همسرانشان راهی جبهه می‌شدند در روند جنگ، گرچه غیرمستقیم، اما تأثیرگذار بود. (همان، ص ۸۱، ۸۰)

در کنار این نوع ازدواج‌های خود خواسته زنان با جانبازان، زنانی که همسرانشان در طی جنگ دچار درجات مختلف جانبازی شدند نیز از هیچگونه فداکاری برای سلامت همسران و حفظ کانون خانواده‌شان کوتاهی نکردند. (سیف‌الدینی و دیگران، ص ۱۱۲) خانم خانزاده درباره زندگی با همسر جانبازش که دو پای خود را از دست داده و دچار موج انفجار نیز شده، ضمن اشاره به اینکه هشت سال دفاع مقدس برای آن‌ها هنوز ادامه دارد می‌گوید: «زندگی با هفتاد درصد دشواری، زندگی با سی درصد وجود و زندگی با صد درصد ایثار هم از طرف من و هم از طرف بچه‌ها ادامه دارد.» (رضایی، ص ۷) توجه به این نکته ضروری است که زنانی که از همان آغاز جنگ با رزمنده‌ها ازدواج کردند و از همسرانشان پس از هربار مجروحیت پرستاری کردند و آن‌ها را دوباره به جبهه فرستادند، سهم به‌سزایی در جنگ داشتند. آن‌ها به‌نوعی تأمین‌کننده نیروهای جنگی بودند. این زنان تعدادشان کم نیست. (سیف‌الدینی، ص ۱۲۰)

زنان جانباز

براساس آمار بنیاد جانبازان و امور ایثارگران که در شهریور ۱۳۸۱ به تفکیک جنسیت و گروه‌های جانبازی منتشر شد، تعداد کل جانبازان زن ۵ هزار و ۷۳۵ نفر است که از این تعداد ۳ هزار و ۷۵ نفر بالای ۲۵ درصد جانبازی دارند. (<http://www.iribnews.ir>)

زنان که در اوایل جنگ وارد نبرد رودرو با عراقی‌ها شدند دچار مجروحیت‌های متفاوت با درجات گوناگون شدند. علاوه بر این در بمباران شهرها زنان آسیب‌های جدی دیدند.

در جنگ داخل شهر خرمشهر زنان خیلی فعال بودند. هنگامی که خرمشهر به تصرف عراقی‌ها درآمد، حسین به رزمنده‌ها در پرکردن خشاب اسلحه کمک می‌کرد. درحالی که مشغول رفع ایراد یکی از اسلحه‌ها بوده، گلوله خمپاره‌ای که دشمن شلیک کرده بود به اسلحه‌ی درحال چک کردن اصابت می‌کند. اسلحه به بیرون از سنگر پرت می‌شود در اثر آن، روی ستون فقرات کمرش یک حفره بزرگ ایجاد می‌شود. (قاسمی امین، ص ۴۰ و ۴۱)

زنانی که به‌عنوان کادر پزشکی و امدادی در جبهه‌ها بودند نیز صدمات زیادی دیدند و حتی شیمیایی شدند. (انیسی، ص ۵۵)

فوزیه گودرزی جانباز هفتاد درصد جنگ تحمیلی نیز به دلیل جابه‌جا کردن مجروحین و شهدا مهره‌های کمرش آسیب دید. (محمدی گرد افرین، ص ۴۶)

خانم انباشی که به‌عنوان امدادگر خدمت می‌کرد هنگامی که دشمن خرمشهر را تصرف کرد، در یک آمبولانس مورد حمله قرار گرفتند و از هفت نفر، پنج نفر شهید شدند. او درحالی که به ساعد و انگشتش تیر خورده بود با وجود همراه داشتن اسلحه هم‌چنان به عراقی‌ها شلیک می‌کرد. جنازه راننده روی او افتاده بود تا اینکه ترکش خمپاره به سرش خورد و بیهوش شد. وقتی به هوش آمد دیگر صدای شلیک قطع شده بود. یکی از رزمنده‌ها به او می‌گوید از ماشین پیاده شو و خودت را به آن طرف خیابان برسان. اما او که به کمرش هم تیر خورده بود نمی‌تواند حرکت کند و دوباره بیهوش می‌شود. بالاخره به دلیل مقاومت نیروهای درون شهر عراقی‌ها دور می‌شوند و او نجات پیدا می‌کند. رزمنده‌ها بعد از پنج ساعت درگیری عراقی‌ها را عقب رانده بودند. به‌همین دلیل او نیز جزو جانبازان جنگ محسوب می‌شود. (قاسمی امین، ص ۷۵ تا ۷۷)

برخی زنان امدادگر در مواقع اضطراری مجبور بودند مجروحان را کول کنند و به سنگر ببرند. به همین دلیل خودشان بعدها دچار آسیب‌های استخوانی جبران‌ناپذیری شدند. (رضایی، ص ۴۴)

علاوه بر این زنانی که ساکن شهرها بودند در اثر بمباران عراق مجروح و جانباز شدند و سال‌هاست که زندگی‌شان تحت تأثیر آن قرار دارد. شمسی آزاد منش درحالی که در منزل خود بود، در اثر حمله عراق به شهرستان کرند غرب مجروح شد. او اکنون نابیناست و ۱۱۷ ترکش از صورت و چشم‌هایش خارج شده و هنوز تعدادی از آن‌ها در بدنش باقی مانده است. او می‌گوید: «حتماً حکمتی دارد. این تاریکی و شب بی‌نهایت است که از ۱۳۶۴ من در آن سرگردانم.» (رضایی، ص ۱۲)

مریم کاظم زاده از معدود خبرنگاران زن است که از آغاز درگیری‌های کردستان در این منطقه حضور داشت. او با آغاز حمله عراق به ایران به تهیه عکس و فیلم از صحنه‌های جنگ پرداخت.

او به تنهایی به مریوان رفت. در پادگان مریوان که در جاده مریوان و سنندج قرار داشت بوده اسکان یافت. (رئیزی، ص ۱۹)

در طول اقامت خود به اردوگاه آوارگان رفت. این اردوگاه در دست گروهی به نام کمیته جوتی یاران بود که مخالف انقلاب اسلامی بودند و علیه آن تبلیغات می‌کردند. کاظم زاده سعی کرد از مردم آنجا عکس تهیه کند و با آنان گفتگو کند اما عدم تسلط به زبان کردی و ممانعت افراد کمیته مانع برقراری ارتباط او شد. (همان، ص ۲۱ و ۲۲)

چند روز پس از حضور مریم دکتر چمران همراه جمعی از نیروهای نخست وزیری و فرماندهان ستاد مشترک ارتش در پادگان حضور یافتند. (همان، ص ۳۰)

در روز مذاکره دکتر چمران و همراهانش با سران گروه‌های مخالف مریم نیز به عنوان خبرنگار حضور داشت. (همان ص ۳۳)

کاظم زاده از راه پیمایی تعدادی از کردها که تحت عنوان مردم مریوان خود را معرفی می‌کردند در مخالفت با نظام عکس و فیلم تهیه کرد اگرچه تهدید کردها روبه‌رو می‌شد اما به کار خود ادامه می‌داد. (همان، ص ۳۶)

دکتر چمران با نیروهای ضد انقلاب در پاوه درگیر شد و پاوه را از محاصره خارج کرد. مریم بعد از محاصره به پاوه رفت و عکس و فیلم تهیه کرد و آنجا از رشادت گروه دستمال سرخ ها می شنود و با آنان همراه می شود. (همان، ص ۵۵)

او همراه دستمال سرخ ها به نقطه صفر رمزی در پاسگاه رمزی چناران که مورد حمله عوامل ضد انقلاب قرار گرفته بود، می رود و از آنجا عکس و گزارش تهیه می کند. (همان، ص ۸۱)

همچنین زمانی که دستمال سرخ ها برای پاکسازی منطقه رفتند با آنان همراه شد. از راه های سخت و ناهموار بدون آب ساعت ها با آنان پیاده روی کرد. آنان در سر راه به روستاهای فقیری رسیدند که از طرف (جاش ها) ترکیبی از نیروهای کرد های ایرانی ضد انقلاب و کردهای عراقی مورد آزار قرار گرفته بودند. مریم از مردم روستا و زندگی روزانه آنها عکس گرفت. (همان ص ۸۳ تا ۸۹) مریم در همه روزهای مبارزه دستمال سرخ ها آنها را همراهی می کند. در کارهای متعددی به آنها کمک می کند. رفع اسکال اسلحه آنها یا کمک به مصدومین (همان، ص ۱۰۰ تا ۱۰۳)

او در پادگان های بانه و سردشت همراه دکتر چمران و همسرش عاده حضور داشت و شاهد عملیات مختلفی بود که به هدایت دکتر چمران انجام می شد. و به این ترتیب توانایی های خود را نشان می دهد.

پس از مدتی کاظم زاده با اصغر وصالی فرمانده دستمال سرخ ها ازدواج کرد و پس از مدت کوتاهی اقامت در تهران همراه همسرش برای سرکوب ضد انقلابیون باردیگر به مهاباد رفتند. شهر در دست گروهک های مخالف است و آنان در مقر سپاه پاسداران در کاخ جوانان سابق مستقر شدند. در مهاباد درگیری های متفرق رخ می دهد. گروهی از سوی دولت با مخالفین مذاکره کرد و اداره شهر به ارتش و شهربانی سپرده شد. بیشترین فعالیت گروه دستمال سرخ ها کمک به مردم فقیر منطقه است. اما فرصتی پیش می آید و مریم با رهبر کوموله ها دیدار و گفتگو می کند. (همان، ص ۱۶۲ تا ۱۶۷) کاظم زاده از آوارگان عراقی که به دنبال یورش عراق شهر و خانه خود را ترک می کردند عکس و مصاحبه گرفت. مریم همراه وصالی به منطقه جنگ ایران و عراق رفت. در سرپل ذهاب هم شاهد درگیری های نیروهای ایران و عراق بود و از آن عکس تهیه کرد (ص ۱۹۱ تا ۱۹۵)

او زمانی که نمی توانست در صحنه های جنگی حضور یابد، در درمانگاه کمک های امدادی و پزشکی انجام می داد. (همان، ص ۲۰۱)

مریم و اصغر به جبهه گیلانغرب رفتند. اصغر وصالی در عاشورا، ۲۸ آبان ۱۳۵۹ در اثر اصابت تیر به سرش مجروح و در بیمارستان بستری شد. پس از چند روز به شهادت رسید (ص ۲۱۵ تا ۲۳۰)

بعد از چهلیم اصغر مریم دوباره راهی سر پل ذهاب شد و تا سال ۱۳۶۱ در جبهه ها حضور داشت و از صحنه های جنگ عکس می گرفت و و با رزمندگان ها مصاحبه می کرد. سال ۱۳۶۱ ورود خانمها به منطقه ممنوع شد. (همان، ص ۲۳۵) کار مریم در خط مقدم به پایان رسید. پس از آن به تدوین خاطراتش پرداخت. نمونه ای از کار مریم گرچه تنها نمونه یافت شده در این زمینه است اما مثال محکمی بر تجربه زنانه در زمینه عکاسی و خبرنگاری زنانه در جنگ است که با تمامی لحظات زندگی مریم کاظم زاده پیوند خورد.

زنان نویسنده جنگ

پس از پایان جنگ نسل دیگری از زنان پا به عرصه گذاشتند. اینان با به تصویر کشیدن وقایع جنگ توانستند نقش مهمی در به ثبت رساندن وقایع جنگ داشته باشند. به خصوص زمانی که قلمشان در جهت ثبت وقایعی قرار گرفت که توسط زنان در جنگ رقم خورده بود، توانستند در بازنمایی روشن تر حضور زنان در جنگ نقش به سزایی ایفا کنند و بار دیگر پا جای پای همان زنان قرار دهند. به همین دلیل ذکر این نقش زنان در این تحقیق لازم شناخته شد. تعداد این آثار بسیار زیاد است و در اینجا تنها به ذکر مختصری از آنها به عنوان نمونه اشاره می شود.

زنان پژوهشگر در مصاحبه با زنانی که در جنگ حضور مستقیم داشتند بهتر توانستند با روایان ارتباط برقرار کنند. به همین دلیل در ثبت تاریخ شفاهی جنگ زنان نویسنده موفق تر بودند. (سیف الدینی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷، ۱۳۵ و ...) هم چنین ذکر خاطرات زنانی که در جنگ حضور داشتند به خصوص زنان شهرهای مرزی که حتی به جنگ با دشمن پرداختند که در این تحقیق به آنها اشاره شده است. (قاسمی امین، ۱۳۹۱، ص ۷۸ و ...) از دیگر کتابهایی که به موضوع زنان پرداخته شده کتاب پوتین های مریم، یا خاطرات زنانی که به عنوان امدادگر در بیمارستان ها خدمت می کردند مانند دختران اُ پی دی که در این اثر از آنها بهره برده شده است.

ذکر خاطرات همسران شهید و ترسیم موقعیت زنان پس از شهادت همسرانشان و به عهده گرفتن اداره امور زندگی و تربیت فرزندان، از یک طرف نقش و اهمیت زنان را روشن می کند و از طرف دیگر تمامی مشکلاتی که زنان در این موقعیت مواجه می شوند را به تصویر می کشند.

یکی از این آثار «یادگاران» است. شامل هفتاد و سه خاطره از خانواده و هم‌زمان شهید محمد ابراهیم همت که توسط مریم برادران گردآوری شد. در این اثر به نقش سنگین زنان و مشکلاتی که آن‌ها در ادامه راه همسران و برادران و پدرانشان با آن مواجه بودند، اشاره شده است. (برادران، ج ۲، ص ۷۳)

زنان نویسنده تنها به ثبت خاطرات زنان نپرداخته‌اند. بلکه در ثبت خاطرات رزمندگان نیز قلم زده‌اند. از جمله این آثار، ماه منیر کهبسی در «کتاب اوج پرواز» زندگی سرلشگر عباس بابایی را به تصویر کشیده است. (کهبسی، ص ۱۲۷) نیز بتول فیروزکوهی در کتاب «بر بلندای خاکریز» زندگی شهیدحسین هراتی اسکندری را روایت کرد. (فیروز کوهی، ص ۱۰۹) در کتاب «قزلبچه»، محبوبه ربانی و ماجده والی‌زاده بیست خاطره از قول رزمندگانی را روایت کرده‌اند که در مناطق عملیاتی یا در اردوگاه‌های اسارت بوده‌اند. (ربانی و والی‌زاده، ص ۱۴۲) شهین فرمانبر، در کتاب «مردان صمیمی‌تر از باران» بخشی از زندگی پنج تن از فرماندهان شهید را نوشت. (فرمانبر، ص ۶۲) فاطمه غفاری، در کتاب «یادگاران غواصان لشکر ۱۴» خاطرات غواصان لشکر ۱۴ امام حسین(ع) از عملیات کربلای ۳ است. (غفاری، ص ۱۰۰)

داستان‌نویسان زن نیز با خلق آثاری حرفه‌ای‌تر از اینگونه ادبی به بازنویسی زندگی شهدا پرداختند. از جمله این نویسندگان: سمیرا اصلان‌پور با کتاب «انار و آینه» بر اساس زندگی سردار تاجیک فرمانده گردان ۴۱۵ لشکر ثارالله، (اصلان پور، ص ۱۳۷۶) اعظم بروجردی با کتاب «خواب سبز عشق» روایتی از دختر جوان آبادانی را نوشت که به اسارت عراقی‌ها در آمد و رنج‌های زیادی را متحمل شد. روایتی که در همه صفحات تاریخ جنگ کم‌تر به آن پرداخته شد. (بروجردی، ۱۳۷۸)

تلاش زنان نویسنده در این زمینه بسیار چشمگیر بوده. آنان توانستند با قلم خود تمامی ابعاد زندگی زنان در جنگ را بازنمایی کنند. نویسندگان زن با مضامینی گوناگون چون تنهایی همسران و مادران شهید، مشکلات اداره امور فرزندان به‌عنوان تک‌والد، زنان اسیر، زندگی همسران جانبازان پس از جنگ و یا رنج‌های خانواده‌های مفقودین و اسرا و مهاجرین، داستان‌های زیبایی خلق کردند. لازم به ذکر است مردان نویسنده نیز در این بازنمایی سهم به‌سزایی داشتند.

برخی پژوهشگران زن نیز در زمینه حضور و تأثیر زنان در جنگ تلاش کردند. هرچند اینگونه کارها بسیار اندک و در بیشتر مواقع تنها بر نقش امدادسانی زنان تأکید شده است. مانند فرزانه نظام مافی در کتاب «آشنایان ناآشنا» به بررسی نقش زنان در دفاع مقدس در چهار بخش و هفده فصل پرداخته است. (مافی، ۱۳۷۶)

زنان شاعر نیز در خلق آثاری با مضمون جنگ سهم خود را در توصیف و تحریر لحظه‌های جنگ نشان دادند. طاهره صفارزاده، ناهید کبیری، زینب چوقادری و بسیاری شاعران دیگر درباره جنگ اشعار بسیاری را سرودند.

به این ترتیب زنان در عرصه‌های مختلف عملی و نظری در صحنه‌های متفاوت جنگ نقش‌های مختلف خود را به ظهور رساندند و کلیشه‌های جنسیتی را در دفاع از کشور خود کنار گذاشتند و توانستند نقش مؤثر و پیش‌برنده خود در جنگ را در قالب فرهنگ بومی سرزمین ایران در تاریخ سرزمین خود ثبت کنند.

فصل چہارم

۴-۱ تحلیل یافته های پژوهش

در بخش اول این فصل به تحلیل و بررسی فعالیت های مختلف زنان و تأثیر این فعالیت ها در طول جنگ و پس از آن، به صورت جداگانه پرداخته می شود و در بخش دوم، یافته های دیگر پژوهش حاضر که مربوط به حضور زنان ایرانی در جنگ ایران و عراق است مورد بررسی قرار می گیرد.

بخش اول: تحلیل فعالیت های زنان و تأثیر آنان

فعالیت هایی زنان در طول جنگ هشت ساله و پس از آن صورت دادند، به انواع زیر تقسیم بندی می شوند.

الف: جنگ تن به تن

ب: پرستاری

پ: تهیه غذا و دارو

ت: شستشوی لباس رزمندگان

ث: غسالی

ج: گشت و نگهبانی

چ: ازدواج داوطلبانه با جانبازان

ح: ایجاد فرهنگ ایثارگری در خانواده

خ: عکاسی و خبرنگاری

د: آموزش

ذ: تبلیغات

ر: نویسندگی و خاطره نویسی

ز: برگزاری و حضور در همایش های مرتبط به دفاع مقدس

الف: جنگ تن به تن

در روزهای اولیه حمله‌ی عراق به ایران، نیروهای مردمی فعال‌تر بودند و سازمان‌های دولتی هنوز آمادگی لازم را کسب نکرده بودند. در طول این زمان، زنان نیز به دفاع پرداختند که بعدها حضور ارتش و سپاه، حضور زنان را برای جنگ در جبهه کم‌رنگ نمود. حضور اولیه‌ی نیروهای مردمی (که شامل زنان و مردان است) و خالی نگذاشتن میدان به‌طور واضح نقش موثری را در جلوگیری از پیشرفت دشمن داشته است که علاوه بر دفاع از میهن، به‌نوعی ایجاد فرصت برای آماده‌سازی نیروهای ارتش و سپاه کرد.

ب: پرستاری

اهمیت بخش پزشکی در جنگ بسیار واضح و آشکار است. عدم وجود بخش پزشکی و ضعف در آن باعث زیاد شدن تعداد کشته‌ها و از دست رفتن نیروی جنگنده می‌شود. پرستاری و پزشکی نقشی برجسته از نقش‌های زنان ایرانی در جنگ بود. از این رو می‌توان گفت که زنان در این حوزه فعالیت‌های گسترده‌ای انجام دادند، افراد زیادی را نجات داده و برای حفظ جان خیلی‌ها تلاش کردند. این تلاش گاهی در پشت جبهه و گاهی در خط مقدم صورت می‌گرفته است. گاهی دیده می‌شود زنانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند، دوره‌ی خود را به اتمام نرسانده‌اند و دانش کافی را ندارند اما نیروهای امدادی خیلی ساده، در مواقع مختلف به خصوص در شب‌های عملیات، مفید بودند زیرا که وصل کردن حتی یک سرم می‌توانست جان یک فرد و حتی سرنوشت جنگ را تغییر دهد.

پ: تهیه غذا و دارو

در طول جنگ تهیه غذا، دارو و تجهیزات جنگی که اقلام بسیار مهمی برای رزمندگان به شمار می‌رفت، در بسیاری از موارد توسط زنان جابه‌جا و به رزمندگان رسانده می‌شد. داشتن تجهیزات لازم برای ادامه جنگ و پیشبرد آن مسئله‌ای بسیار مهم تلقی می‌گردد.

ت: شستشوی لباس رز ماندگان

یکی از فعالیت‌هایی که زنان در جنگ انجام می‌دادند، شستشوی لباس رزمندگان بود. این فعالیت علاوه بر اینکه تخصص خاصی نیاز نداشت به زنان احساس مشارکت و حضور در جنگ را می‌داد که البته فعالیتی مورد نیاز هم بود. همچنین این فعالیت داوطلبانه بخشی از مخارج دولت برای شست و شوی لباس را کاهش می‌داد که امری ضروری در طول جنگ به شمار می‌رفت.

ث: غسالی

بر اساس فرهنگ ایرانی_اسلامی در مورد غسل دادن مرده و به خاک سپردن آن، یکی از مسئولیت‌های واجب به عنوان فردی مسلمان در جنگ، غسل دادن شهدا و به خاک سپردن آنان بود. از آنجایی که تعداد زیادی از مردان در جبهه مشغول جنگ بودند و تعداد کمی از آنان امکان انجام این فعالیت را داشتند، زنان در موارد بسیاری به کشف اجساد، غسالی، دفن و... می‌پرداختند. این فعالیت گاهی لحظه‌های خطرناک و حمله‌های شدیدی را از طرف عراق برای زنان به وجود می‌آورد. انجام این کار بیش‌تر با هدف «لگدمال نشدن خون یاران و شهیدان» صورت می‌گرفت اما علاوه بر آن حفظ عقاید دینی و انجام این هنجارها، باعث حفظ هویت اسلامی می‌شد که به نظر می‌رسد به عنوان پشتوانه‌ای لازم در جنگ به شمار می‌رود. همچنین از نظر بهداشتی این کار بسیار لازم بود تا بیماری‌های مختلف منتقل نشوند.

ج: گشت و نگهبانی

از دیگر فعالیت‌های زنان در جنگ ایران و عراق در بخش امنیت بود. گاهی زنان به عنوان گشت فعالیت کرده و مراقبت وضعیت امنیتی بودند، در بعضی مواقع وظیفه تفتیش را برعهده داشتند، گاهی به عنوان نگهبان زندان در نظر گرفته می‌شدند، گاهی به‌طور مستقیم به فعالیت دیگری مشغول بودند اما به جمع‌آوری اطلاعات و حفظ امنیت می‌پرداختند. تمامی این نوع فعالیت‌ها از نظر امنیتی اهمیت زیادی داشت و از نفوذ نیروهای ضد پیشگیری می‌کرد.

چ: ازدواج داوطلبانه با جانبازان

در طول جنگ و پس از آن برخی از زنان به صورت داوطلبانه با جانبازان ازدواج کرده و به مراقبت از آنان می‌پرداختند. با بررسی خاطرات موجود، به نظر می‌رسد علت این پدیده را می‌توان آرمان‌های اجتماعی و

حتی اسلامی دانست که زنان را به انجام این کار تشویق می کرد. در نتیجه این فعالیت زنان تا حدودی مخارج دولت برای مراقبت از جانبازان کاهش یافت.

ح: ایجاد فرهنگ ایثارگری در خانواده

زنان فعالیت‌های پایه‌ای و اصولی را در حوزه‌ی فرهنگ در طول هشت سال انجام دادند. ایجاد فرهنگ ایثارگری و پایداری در خانواده و ارج نهادن به دفاع از وطن و شهادت و ... توسط خواهران، همسران و مادران رزمنده‌ها از جمله اتفاقاتی است که در بسیاری از خاطرات به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد این حمایت و عملکرد نشأت گرفته از باور به آرمان‌ها اجتماعی جامعه آن زمان بود که به صورت همکاری و حمایت جلوه گر می‌شد. البته می‌توان گفت که در تمامی خانواده‌ها این فرهنگ وجود نداشت و مخالفت‌های بسیاری هم برای حضور در جنگ صورت می‌گرفت. به نظر می‌آید علت این پدیده، چهره‌ی خشن و پیامدهای منفی جنگ و دلایل دیگر باشد که امری طبیعی است.

خ: عکاسی و خبرنگاری

از جمله فعالیت‌های فرهنگی دیگری که در طول جنگ توسط زنان انجام شد، عکاسی و خبرنگاری بود که البته تعداد انگشت‌شمار و کمی را شامل می‌شدند. این زنان در طول جنگ گالری‌ها و آلبوم‌های عکس خوبی را جمع‌آوری کردند که علاوه بر اینکه به عنوان یک اثر هنری یا فرهنگی در نظر گرفته می‌شود، روایتگر مستقیم و بی‌قضاوت جنگ هستند.

د: آموزش

زنان در طول جنگ هشت ساله در حوزه آموزش نیز فعالیت کردند که نمونه‌ی آن برگزاری کلاس اکابر برای زنان بومی و سوادآموزی بود که شاید در روند جنگ به طور مستقیم تأثیر نداشته باشد، اما جلوه گر امید اجتماعی است که در بین مردم در آن دوران وجود داشت و این امید منجر می‌شد که زنان در زیر بمباران‌ها و در شرایط سخت جنگ بتوانند علم آموزی کنند. از فعالیت‌های آموزشی دیگر می‌توان به آموزش دفاع شخصی و استفاده از اسلحه اشاره کرد که به طور واضح در دوران جنگ لازم و در روند حضور زنان تأثیر گذار بود. علاوه

بر اینکه این فعالیت‌ها بیانگر امید بود و حتی نیاز به شمار می‌رفت، عرصه‌ی فعالیت‌های زنان را در بخش‌های علمی افزایش داده و حضور آنان را پررنگ‌تر ساخت.

ذ:تبلیغات

از فعالیت‌های دیگر زنان در حوزه فرهنگ می‌توان به تبلیغات پرداخت. تبلیغات از فعالیت‌هایی است که تأثیر روانی بسیاری در افراد موافق و مخالف می‌گذارد و حتی می‌تواند بسیاری از فعالیت‌ها را سازماندهی یا جهت‌دهی کند. همچنین تبلیغات در طول جنگ می‌تواند تأثیر به‌سزایی در ایجاد مشارکت و تغییر اذهان عمومی به سمت و سوی دلخواه داشته باشد. زنان در دوره‌ی جنگ تحمیلی در این حوزه فعالیت‌های زیادی همچون ساخت پلاکارد و پوستر و شرکت در راهپیمایی و نقاشی‌های مفهومی و .. انجام دادند که این کارها از نظر ارزشی و انتزاعی باعث ایجاد احساس ناسیونالیستی و دفاع از وطن می‌شود و از نظر عملی سبب مشارکت بیشتر مردم در جبهه‌ها و همکاری برای کمک به جنگ از طریق ارسال اقلام مورد نیاز جنگ می‌شود. به نظر می‌رسد این احساس ناسیونالیستی بر تفکرات سیاسی افراد اولویت می‌یابد و حتی کسانی را که همسو با باورها و سیاست‌های حکومت نیستند، به همکاری در جنگ دعوت می‌کند.

ر: نویسندگی و خاطره‌نویسی

بعد از جنگ نیز فعالیت‌های متعددی در حوزه جنگ توسط زنان و مردان صورت گرفت. زنانی که در این نوع فعالیت‌ها شرکت کردند، دو دسته بودند. زنانی که در جنگ حضور داشتند و حالا بعد از جنگ دنبال قصه‌ی خود بودند و زنانی که در جنگ نبودند (به خاطر سن یا علل دیگر) و دنبال قصه‌های دیگران بودند. زنانی که در جنگ حضور داشتند، با نوشتن خاطرات خود و ثبت آنچه که واقعا بر آن‌ها گذشت، تاریخ شفاهی غنی را از جنگ ایران و عراق ساختند. گرچه همانطور که در قبل هم اشاره شد، کار علمی زیادی در حوزه‌ی حضور زنان در جنگ صورت نگرفته است، اما همین منابع تاریخ شفاهی گزینه‌های خوبی برای انجام پژوهش‌های متفاوت هستند. زنانی که دنبال قصه‌های دیگران بودند با کنجکاوی منابع علمی محدود و تاریخ شفاهی زنان حاضر در جنگ را به کتابت درآورده و دست در دست یکدیگر سعی در بازگویی این بخش از تاریخ داشتند.

ز: حضور و برگزاری همایش‌های دفاع مقدس

پس از جنگ تحمیلی زنان جانباز یا کسانی که در جنگ حضور داشتند، در همایش‌ها، مصاحبه‌ها و گفتگوها و... قرار گرفتند و داستان‌هایی واقعی را روایت کردند و همچنین به اظهار نظرات متفاوت پرداختند. مثال این موضوع حضور مریم کاظم زاده (عکاس و خبرنگار جنگ) در همایش انجمن جامعه‌شناسی است که به نقد از کم‌گویی و نگفتن حقیقت در مورد زنان و حتی برخی از مردان در جنگ می‌پردازد.

بخش دوم: تحلیل یافته‌های پژوهش مبنی بر حضور زنان ایرانی در جنگ ایران و عراق در عصر حاضر، علارغم تکامل ذهنی بشر هنوز نشانه‌هایی از کلیشه‌های جنسیتی شدید در نقاط مختلف دنیا دیده می‌شود و جامعه‌ی ایرانی هم از این موضوع مستثناء نیست. اما آنچه در طول جنگ هشت ساله به نظر می‌رسید این بود که این کلیشه‌های جنسیتی جزو مسائل کم‌اهمیت محسوب می‌شد زیرا آرمان‌ها و اعتقاداتی وجود داشت که در آن زمان در اولویت اول افراد بودند. لذا اهمیت بخش‌های مختلف که زنان و مردان در کنار هم در آن‌ها فعالیت می‌کردند به درستی شناخته می‌شد و اتحاد و هماهنگی را به وجود می‌آورد. اما به نظر می‌رسد در زمان صلح، انسان‌ها دوباره به قالب‌های کلیشه‌ای روی برگرداندند و اشکالات گوناگونی را در بازگویی تاریخ به وجود آوردند. همچنین کلیشه‌های جنسیتی روح تازه‌ای به خود گرفت و برتری حضور مردان در جنگ بر زنان ساخته شد. در حالی که این امری بود که با واقعیت چندان سازگار نبود و در عین حال کسانی که خود در جنگ نقش موثری ایفا کردند، به آن باور نداشتند.

در عین حال بدون در نظر گرفتن کلیشه‌های جنسیتی باید اذعان داشت که در بررسی‌های انجام شده در روند پژوهش و به خصوص بررسی خاطرات، تفاوت بسیاری از تجربه زیسته زنان و مردان از جنگ دیده می‌شود. نوع کنش‌ها و واکنش‌هایی که با حضور زنان و مردان شکل می‌گرفت، متفاوت بود و این امری طبیعی است. بدین معنی که با توجه به تفاوت‌های ذاتی زنان و مردان، طبیعی است که تفاوت تجربه زیسته از جنگ وجود داشته باشد اما پردازش بیش از حد به این تفاوت‌ها و تقسیم بندی زنان و مردان تنها بر اساس تفاوت‌های ظاهری آنها، کلیشه‌های جنسیتی را به وجود می‌آورد و تنها راه برون رفت از آن پذیرش این اختلافات و طبیعی دانستن آن است.

به‌طور کلی می‌توان گفت هر کدام از فعالیت‌های زنان در جنگ، همانطور که ذکر شد از تأثیرات متفاوتی برخوردار بودند. این فعالیت‌ها گاهی به صورت مستقیم (مثل جنگ تن‌به‌تن، پرستاری و...) در جنگ تأثیر داشتند

و گاهی به صورت غیرمستقیم (اعم از فعالیت‌های فرهنگی) در جنگ موثر بودند که بعضی مواقع تأثیر موارد غیرمستقیم به مراتب بیش‌تر بود.

علاوه بر میزان اهمیتی که تک‌تک فعالیت‌های زنان در جنگ داشت، می‌توان گفت مجموعه‌ی این فعالیت‌ها باعث به وجود آمدن روندی نسبی در افزایش حضور زنان در جامعه شد و نوشتن در این باره و گفتن حقایق شاید تا حدی این حضور را افزایش دهد.

اگر بخواهیم زمان اکنون را با زمان جنگ تحمیلی مقایسه کنیم، می‌توانیم به جنگ اقتصادی که اکنون جامعه درگیر آن است اشاره کنیم. جنگی که زنان در آن نقش موثری را ایفا می‌کنند. علت این موضوع را هم می‌توان هدایت خانواده و مدیریت آن توسط مادر دانست که در نتیجه می‌تواند در روند اقتصاد خانواده نیز تأثیر گذار باشد. به نظر می‌رسد این حضور در جنگ اقتصادی هم جزو مسائلی به شمار می‌رود که به آن کمتر پرداخته می‌شود و اکثر خانواده‌ها و حتی اکثر زنان از تأثیر خود بر این جنگ ناآگاهند. هر چه میزان آگاهی آنان بر تأثیر خود بیشتر باشد می‌توانند فعالیت‌های منسجم‌تر و بهتری را برای اقتصاد خانواده و در نهایت اقتصاد کشور سازمان‌دهی کنند.

در نهایت، پس از بررسی فعالیت‌های زنان و تأثیر آنها و تحلیل‌های متفاوت باید گفت که جنگ هشت ساله هم به اندازه خود تأثیرات متفاوتی بر زنان گذاشت که البته این از موضوع پژوهش حاضر خارج است. جنگ تحمیلی شیوه‌ی زندگی بسیاری از زنان را تغییر داد و آثار مخرب بسیاری را برجای گذاشت. بر خلاف آنچه به نظر می‌رسد جنگ از تأثیرات مثبتی هم برخوردار بود که بیشتر نتیجه طولانی مدت داشت. افزایش مشارکت زنان در جامعه و افزایش فعالیت‌هایی که زنان انجام می‌دهند، از نمونه‌های این نوع از تأثیرات است که در سالیان دراز تأثیر خود را نشان داده است.

فصل پنجم

جنگ به طور واضح یکی از تأثیرگذارترین پدیده‌ها در زندگی اجتماعی است و رابطه‌ای دو سویه با افراد جامعه دارد. همان‌طور که جنگ تأثیر زیادی بر افراد می‌گذارد، اعضای هر جامعه‌ای نیز می‌توانند تأثیرات مثبت و منفی در جنگ داشته باشند. توانایی ایفای نقش در جنگ و به‌نوعی تغییر تاریخ، موضوعی است که ارتباطی با جنسیت افراد ندارد و چه زن و چه مرد می‌توانند گوشه‌ای از خاطرات جنگ را بسازند. این موضوعات، مسائلی هستند که درباره‌ی جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق نیز صدق می‌کنند و در طول این جنگ، زنان و مردان لحظات متفاوتی را ساختند و نبرد تأثیرات زیادی بر زندگی آن‌ها داشت.

در پژوهش حاضر به بررسی نقش زنان ایرانی در جنگ تحمیلی پرداخته شده است. آنچه که در طول پژوهش بر آن پی‌بردیم، فعالیت‌های گسترده‌ای بود که زنان در حوزه‌های متفاوت انجام دادند. فعالیت‌هایی از قبیل جنگ تن‌به‌تن، پرستاری، پشتیبانی، شست و شوی لباس، تهیه غذا و دارو، ازدواج به جانبازان، ایجاد فرهنگ ایثارگری در خانواده، آموزش، تبلیغات، نویسندگی، حضور در همایش‌های دفاع مقدس، نگهبانی، غسلی، عکاسی و...

نکته‌ی دیگری که در روند پژوهش با آن مواجه شدیم، عدم بازگویی درست از حضور زنان و محدود کردن نقش زنان به پرستاری و پزشکی در جنگ بود (که البته این فعالیت‌ها نیز تأثیر به‌سزایی داشتند). همچنین کمبود وجود منابع علمی در حوزه‌ی دفاع مقدس و به‌خصوص حضور زنان در این عرصه از دیگر مسائل قابل توجه در طول این تحقیق بود.

از یافته‌های دیگر پژوهش باید به تفاوت تجربیات مردان و زنان در طول جنگ و پس از آن اشاره کرد. برای مثال بازخورد نسبت به مردان و زنان در جنگ و پس از آن به‌شدت متفاوت بود و همچنین حمایتی که از دو جنس می‌شد اختلاف زیادی داشت. در نهایت مجموعه‌ی این عوامل باعث به‌وجود آمدن تفاوت در تجربه‌ی زیسته زنان و مردان از جنگ هشت ساله شد که این پدیده‌ی اجتماعی در بیش‌تر جنگ‌ها رخ می‌دهد. آنچه که از بررسی‌های متعدد در این موضوع نتیجه گرفته می‌شود این است که زنان با وجود تمام تأثیراتی که جنگ می‌تواند بر آن‌ها بگذارد نقش موثری را در جنگ ایفا کرده و در پیشبرد اهداف دفاع مقدس آن درخشیده‌اند. از نتیجه‌گیری‌های دیگر می‌توان به علت پردازش کمتر به زنان در جنگ اشاره کرد که عدم پذیرش تفاوت‌های جنسیتی است. این موضوع همان چیزی است که باعث به‌وجود آمدن کلیشه‌های فراوان جنسیتی و

بستن راه بازگویی واقعیات می‌شود. دیگر یافته پژوهش حاضر میزان تفاوت تجربه زنان و مردان از جنگ است که به علت تفاوت‌های ذاتی جنسی و طبیعی است و تنها نوع برخورد با آن، پذیرش و به رسمیت شناختنش است.

بعد از بررسی‌هایی که پژوهشگر در این موضوع داشته است، به نظر می‌رسد نیاز به فعالیت‌های اساسی در مورد موضوع جنگ و به‌خصوص زنان در جنگ احساس می‌شود.

بررسی‌های بیش‌تر در فعالیت‌های فرهنگی، فعالیت‌های علمی منطبق با روش‌های پژوهشی جدید، بازگویی واقعیات‌های جنگ، بررسی علل و تأثیرات جنگ و... نیازهای مهمی برای جامعه‌ای است که جنگ را پشت سر گذاشته است. به‌نظر می‌رسد اگر پژوهشگران و محققان به انجام فعالیت‌های علمی و فرهنگی نپردازند، به این ترتیب ما الگوهای مناسب را برای برون‌رفت از پیامدهای منفی جنگ از دست می‌دهیم و اگر روزی دوباره نزدیک یا گرفتار پدیده‌ی جنگ شدیم، الگوی علمی مناسب در رشته‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، اقتصاد و ... نخواهیم داشت و دوباره با پیامدهای منفی جنگ روبرو خواهیم شد.

به نظر می‌رسد همانقدر که زنان توانستند در جنگ هشت ساله فعالیت‌های مهمی را صورت دهند، جنگ تحمیلی هم مسیر زندگی این زنان را تغییر داد و تأثیرات مثبت و منفی خود را داشت. این موضوع، از موضوعات پیشنهادی برای پژوهشگران بعدی در این حوزه است که می‌تواند نتایج کارآمدی را به بروز رساند. در نهایت می‌توان گفت تحقیق حاضر با هدف بازگویی حقایق پنهان و واقعیات‌های آنچه که بر زنان در جنگ هشت ساله گذشت، به بیان بخشی از تاریخ شفاهی روی آورده و رسالت خود را این‌گونه انجام داده است.

- آباده ، معصومه ، من زنده ام ، تهران ، بروج ، ۱۳۹۲ ، چاپ ۴۶.
- اصلان پور، سمیرا ، انار و آیینه ، خاطرات شهید حسن تاجیک ، فرمانده گردان ۱۴۵ لشکر ثارالله ، کرمان ، بی نا ، ۱۳۷۶.
- انیسی، فریبا ، خاطرات دکتر زرین تاج کیانی ، تهران ، مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری ، ۱۳۹۱.
- برادران ، مریم ، یادگاران ، تهران ، روایت فتح ، ۱۳۸۱، ج ۲.
- جزینی ، محمد جواد ، زنان نویسنده جنگ تحمیلی ، تهران ، علمی فرهنگی ، ۱۳۹۶ .
- جعفریان ، گلستان ، از چنده لا تا جنگ ، تهران ، سوره مهر ، ۱۳۸۸ ، چاپ سوم .
- حسینی ، سیده اعظم ، دا «خاطرات سیده زهرا حسینی» ، تهران ، سره مهر ، ۱۳۸۷ ، چاپ نود و هشتم.
- ربانی ، محبوبه و ماجده موالی زاده ، قزلچه ، مجموعه خاطرات رزمندگان ، آفرینه ، تهران ۱۳۷۴، چاپ اول.
- رضایی فر،مهرداد،سنگربانان صبور،سال۱۳۹۱،چاپ اول.
- رئیزی ، رضا ، خبرنگار جنگی (خاطرات مریم کاظم زاده) ، تهران ، یاد بانو ، ۱۳۸۲ ، چاپ اول .
- سامنی ، صدیقه بیگم و مجتبی نیک رهی ، نقش زنان در جنگ تحمیلی ، تهران ، قرار گاه پدافند هوایی خاتم الانبیا ، ۱۳۹۳
- سجادی ، شیوا، خاطرات ایران ، خاطرات ایران ترابی ، تهران ، سوره مهر ، ۱۳۹۱.
- سیف الدینی ، شمسی و فاطمه صالحی و اشرف سیف الدینی ، هم رنگ صبح (مجموعه خاطرات مادران شهید و همسران جانبازان استان کرمان) کرمان ، ودیعت ، ۱۳۸۵ ، ج ۲.
- طالش پور ، فریبا ، پوتین های مریم ، خاطرات مریم امجدی ، تهران ، سوره مهر ، ۱۳۸۱.
- غفاری ، فاطمه ، یادگاران ،غواصان لشکر ۱۴ ، تهران ، روایت فتح ، ۱۳۸۱ ، چاپ اول .

- فرمانبر، شهین، مردانی صمیمی تر از باران، تبریز، بی نا، ۱۳۸۰، چاپ اول.
- فلاح حسینی، صبریه، اتاق شماره ۲۴، تهران، صریر، ۱۳۹۵.
- فیروز کوهی، بتول، بر بلندای خاکریز، زندگینامه سردار رشید اسلام شهید حسن هراتی اسکندری، زاهدان، بی نا، ۱۳۷۶.
- قاسمی امین، طاهره، عشق ماندگار، تهران، دفتر امور زنان سپاه، ۱۳۸۳.
- قاسمی امین، طاهره، مستوران روایت فتح، تهران، براتا، ۱۳۹۲۱.
- کهباسی، ماه منیر، اوج پرواز، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۶.
- گروه نویسندگان، پشتیبانان، تهران، سازان بسیج جامعه زنان کشور، ۱۳۹۱.
- گروه نویسندگان، پزشکان، پرستاران و بهیاران، تهران، سازان بسیج جامعه زنان کشور، ۱۳۹۱.
- محمدی، لیلا، دیدار زخم‌ها، خاطرات معصومه میرزایی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱.
- محمدی لیلا، دختران اُپی دی، خاطرات مینا کمایی، تهران، حوزه هنری، ۱۳۸۸، چاپ سوم.
- محمدی، گرد آفرین، خاطره‌های زخمی، فرهنگ مانا، ۱۳۹۴، چاپ اول.
- ناهدی، فاطمه، دوره درهای بسته، به روایت اسیر شماره ۵۵۳۳، تهران، روایت فتح، ۱۳۸۹، چاپ چهارم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۵/۸/۱۰، ص ۳.
- مجله زن روز، ۱۳۶۰/۲/۵، شماره ۸۱۱، ص ۵۲.
- نشریه ستاد مرکزی بازسازی مناطق جنگ زده، ۱۳۷۱، گزارش هیأت برآورد خسارات وارده بر ایران در جنگ تحمیلی اعزامی از سازمان ملل متحد. ۳۱ مه ۱۹۹۱ تا ۲۱ ژوئن ۱۹۹۱.
- <http://www.iribnews.ir> خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۹۷/۱۰/۲۰، کد خبر ۲۲۹۵۶۲۸